

# پیام پادشاه

فصلنامه استاد، مطبوعات و متون  
دوره دوم، سال سوم، ویژه نامه تاریخ مجلس  
(شصت و ششمین شماره، ۱۰ زمستان ۱۳۸۹)

راهنمای شماره ۱۰

- حسن باستانی / ادا معصوم / غوثعلی نژاد / اشرف / ایرجی / تجوری / سیاوش شوهانی / ویژه نامه بزرگ / زهرا قورق / حسین مهدی پروانه / فاطمه نجفی / حمید بهمنی / مثنی / کامیار چاهچی / محمد چکنی / جواد شاهسواری / مرادعلی زاده
- بهمن احمدی / شقایق سادات سمیع / شیر محمد / محمد پور / حسن شمس آبادی / محمد غانی / علی اکبر جعفری / نوشین محمد حسین باقری / ایرادیه ذوالفقاری / عباس زارعی / مهروز / رحیم رومحسین / نصر الله صالحی / اسدالله سعید / سجاد مصطفی باقر ضابط / محمد غانی / سینا فروزش / داود قاسم پور / علی فراغانی / نسبی / مهروز طاهری / عباس پناهی
- هادی نصریان / فردا / حسن شکر زاده / اصغر حیدری / مجلسی / حسین الهادی / الهادی / زهرا حادی / مریم عمالی / ابوالفتح مومنی / محبوبه حیدری مهر / علی منوچهری / عباس نصر / سیمیه ابوالفضل / عبدالکریم لیاقتی / فاطمه شیری / رشیدالاسلامی / حسین خلایق / ا. و ...



Handwritten notes and signatures in Persian script are visible on the right side of the page, including the name 'میرزا' and other illegible text.

زندگانی سیاسی محمودخان علامیر قاجار (احتشام السلطنه) از ابتدا تا پایان مجلس اول شورای ملی

۵۶۷/

مجتبی حسینی

مقایسه تطبیقی عملکرد اقتصادی مجالس اول و سوم شورای ملی ۵۹۴/

الهام ملک‌زاده

زهرا حامدی

انحطاط مجلس اول از نگاه مجدالاسلام کرمانی ۶۰۱/

مریم کمالی

انتخابات بیست و یکمین دوره مجلس شورای ملی در همدان ۶۱۳/

ابوالفتح مومنی

مجلس هفدهم و دولت ملی ۶۲۵/

معصومه حیدری مهر

فاطمه نجفی

نمایندگان تأثیرگذار مجلس: صنیع‌الدوله ۶۳۷/

علی منوچهری

پارلمان اسلامی از دیدگاه مدرس / ۶۵۰

عباس نصر

نگاهی بر زندگانی و فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله مدرس ۶۵۵/

سپه آکبوغیش

نقش مجلس در تحکیم روابط ایران و ایتالیا در عصر پهلوی ۶۷۵/

عمادالدین فیاضی

میرزا جوادخان سعدالدوله و چند سند قضایی ۶۹۱/

فاطمه شیرالی

پیشینه اندیشه دولت متمرکز اقتدارگرا در متن مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی ۷۰۴/

محسن خلیلی

نظام حاکم بر انتخابات مجلس در دوره رضاشاه ۷۳۳/

رضا سلامی



## پیشینه اندیشه دولت متمرکز اقتدارگرا در متن مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی

محسن خلیلی<sup>۱</sup>

ولمهد یکی از سلاطین ساسانیان روزی به منجم گفت که به طالع من نگاه کن بین من پادشاه می شوم یا نه. گفت پادشاه نمی شوی. از قضا آن ولمهد پادشاه شد. آن منجم ایراد کرد در صورتی که تمام مملکت هر جومرج بود. منجم گفت با این مملکت باز هم می گویم پادشاه نیستی.  
دکتر ولی الله خان نماینده نخستین مجلس شورای ملی<sup>۲</sup>

گفتگوی آقای آقا میرزا سید محمد مجتهد<sup>۳</sup> با آقای حاج امام جمعه<sup>۴</sup> در نخستین مجلس شورای ملی مشروطه گویای بسیاری از مطالبی است که نگارنده در این مکتوب در صدد توصیف و تشریح آن بر آمده است؛ «جناب رییس سؤالی دارم. ما ممالک مشروطه را که خودمان ندیده بودیم ولی آن چه شنیده بودیم و آنهایی که ممالک مشروطه را دیده و به ما گفتند مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است. ما هم شوق و عشق حاصل نموده به تمام قوا از همه چیز صرف نظر نموده تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم. حالا نمی دانم چه شده است که در این مملکت روز به روز هر جومرج زیادتر می شود (آقای حاج امام جمعه در پاسخ)؛ فرمایشات آقا تماماً صحیح است ولی باید ملاحظه کرد عمارت شش هزار ساله که به همت شما دو حجج اسلام و سایرین آقایان منهدم کرده و از نو می خواهیم بنای صحیحی بگذاریم

۱- استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد.

۲- قلامحسین میرزا صالح، متن کامل مذاکرات مجلس اول به توسعه سیاسی در دوره سیاست بین الملل، تهران، مازیار، ۱۳۸۵، ص ۳۷۱.

البته این طور انقلاباتی خواهد شد. سابق بر این اگر کاری را نمی کردند به واسطه مجازات بود که خائف بودند از حکام و غیره ولی حالا که ترتیب به یک اندازه مرتب نیست هر کس هر چه می تواند میکند بدون درنگ پس از پیروزی مشروطه خواهان همگان گمان می بردند که ترتیب صحیح رواج خواهد یافت و آن چه که از بدیها و سننهای و بی قانونیها و آشفتگیها رواج داشت، همگی نابود خواهند شد. ولی، میبایست دقت میشد که هر آن چه پدیدار شده بود از مجلس و قانون و عدلیه و حقوق و رای و نظامنامه اساسی، همگی فاقد پیشینه بودند و بر زمینهای مشحون از ناسازگاریها استوار میشدند؛ بنابراین همه از کلمه قانون و کلمه مجلس، انتظارها و توقع هایی بی اندازه و خارج از توانایی داشتند. زیرا نخستین مجلس شورای ملی، میبایست نقشی دوگانه بر عهده می گرفت؛ یک سو، «مؤسس» بود، زیرا پیش از آن، نهادی وجود نداشت که بتواند با دستگاههای دوران مدرن را به شکل متون قانونی درآورد؛ اما از دیگر سو، این مجلس میبایست نقش «مقتن» را نیز به عهده میگرفت، زیرا مطابق با آنچه که در قانون اساسی مشروطیت آمده بود، مجلس شورای ملی، همان قوه مقننه محسوب میشد. شایان یادآوری است که نخستین مجلس شورای ملی عهد مشروطیت را میتوان از منظر دیگری نیز نگریست؛ از یک سو، و طرح ایدههای مدرن و نهادهای جدید برای استحکام وضع جدید و سترون سازی اقتضانات<sup>۵</sup> وضع قدیم، نیازمند بنیاد نهادن شیوهها و اندیشه-های جدید بود که میبایست در کالبد نهادهای کم پیشینه، سر بر میآورد. بنابراین، مجلس شورای ملی راه هم میتوان از زاویه «بحران تأسیس»، مورد بررسی قرارداد و هم از منظر «کارکردها»، بررسی چستی سرشت دولت پهلوی، مورد توجه پژوهشگران بسیاری است. خود گامگی، از ویژگیهای بنیادین نظام سیاسی ایران دوران قاجار، امکان انتقال از یک ساخت سیاسی سنتی به یک ساخت سیاسی مبتنی بر قدرت متمرکز را پدیدار نمیساخت. پیدایش قدرت متمرکز اقتدارگرا در ایران، دستاورد همبوشی سه لایه از روند تحولات تاریخ معاصر بوده است؛ از یک سو، رسوخ سرمایه داری خارجی، سبب تضعیف ساختار اقتصادی و اجتماع سنتی و نفوذ اندیشه های سیاسی و اجتماعی مدرن شده بود. از دیگر سو، ناکارآمدی قاجار در اعمال قدرتمندانه کار ویژه های یک نظام سیاسی به همراه رسوخ قدرتهای استعلاکر خارجی در مصدراهای تصمیمگیری، سبب شد تا پادشاهان قاجاری نتوانند به مقتضیات دوران جدید پاسخ دهند. سوبه دیگر آن بود که جنبش مشروطیت در پایاندان به عمر استبداد سنتی، خصیلتی اقتدارگرا به خود گرفت. گرچه مدعیانی دموکرات منشانه داشت، نگاهی به عملکرد مجلس اول (لقو تولداری، لقو امتیازات ناشی از شتون انفرادی، تصویب قانون دیوان محاسبات عمومی، قانون ثبت اسناد و املاک، قانون تشکیلات ایالتی و قانون منع کردن ایجاد روالهای بوروکراتیک) نشان میدهد که در کشاکش میان آزادی و نظم، به دلایلی گوناگون،<sup>۶</sup> نظم و انضباط،<sup>۷</sup> گزینش، و «ضع جامعه در مقابل دولت» سبب شد اولونتهای ویژه های در قرآیند اصلاحات پدیدار گردد. نگارنده در صدد است با تحلیل متن مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی، نشان دهد که نقش پیدایش دولت متمرکز اقتدارگرای رضاشاهی، در خلال گفتگوهای برخی نمایندگان مجلس اول مشروط

متفق شده بوده است.



## مقدمه

تحلیل متن مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی مشروطه نشانگر پیرسایند بودن واژگانی است که همگی خود به خود نمایانگر آشفتگی‌اند: اغتشاش، انقلاب، محاربه، تعدی، باغی، بی‌نظمی، انقلابات، آشوب، استحلال، قتل، غوغا، فساد، قتل، غارت، شرارت، شورش، هنگامه، اشرار، السواط، محاربه، باغی‌گری، همچنان بلوا، تعدی، ظلم، هر جومرج، اضطراب، پریشانی، منمرد و منشوش، بیگمان، هر کس در این اندیشه فرو میرفت که چه که پیامد دستاورد نهضت مشروطه، یک سر، با هدف‌هایی که نصیبان مشروطه‌چیان بود، متضاد از آب درآمده است. بدتر از همه آنکه پیش از وقوع رخداد مشروطه نظم وجود داشت و امینی هم بود، ولی پس از رخداد واقعه مشروطه، غیر عم افزون شدن "نهاد و متن" [مجلس و قانون اساسی] به نظامی هست و نه امینی. از فارس چنین تلگراف می‌شد: «ما بیچاره‌ها چند ماه است راحتی نداریم و عیال و اطفال ما جرئت بیرون آمدن ندارند و دیگر قوه کاسی نداریم. اگر قوه مجریه هست پس کس؟ اگر مجلس دادخواهی می‌نماید چرا نمی‌نماید چیزی نمی‌خواهیم مگر امنیت»<sup>۱</sup>. مجلسیها نیز به درستی بر برخی نکته‌ها انگشت می‌گذاشتند من جمله آقای آقا سید عبدالله مجتهد گفته بود: گمان کردید که امروز مجلس ما کامل العیار، جامع الشرایط شده است مثل مجلسی که دیگران در عرض پانصد شصت سال تحصیل کردند»<sup>۲</sup>. آقا میرزا مرتضی قلیخان نیز به لسانی دیگر و البته با راستی و درستی هر چه تمام تر حق مطلب را چنین ادا کرده بود: ما کلاً وقتی که وارد این پارلمان می‌شویم به گمان این که وارد پارلمان انگلیس شده ایم و رئیس ما، رییس پارلمان انگلیس است و هر یک از ماها هم در مدارس عالی تحصیل کرده دیپلماتی هستیم و همچنین وزرای ما تماماً در مدارس عالی تحصیل کرده و از اشخاص دیپلماتی هستند و نیز عموم ملت در مدارس به یک پروگرام تحصیل کرده و با علم هستند و متأسفانه می‌بینیم که چنین نیست و افتاب که سه ساعت به یک جایی تأیید مدتی اثر از او باقی می‌ماند شش هزار سال است که ما به آتش جهالت مبتلا بوده ایم. لابد مدتی اثر او در ما باقی خواهد بود»<sup>۳</sup>. آرام آرام، همگان و حتی پیش از عوام خواص، به این اندیشه فرو رفته بودند که میبایست کاری کرد و کار را به دست کسی داد توانا و زورمند تا بتواند امور را اصلاح کند؛ اندیشه‌هایی چون مرد قدرتمند، مشت مقتدر مرکزی، دولت زورمند، دیکتاتور صالح، دیکتاتور عاقل، مرد آهنین، مشت مقتدر، دست توانا، استبداد منور، و دسته توانا، رشد و نمو میبافت از بس آشفتگی زیاد بود و ناامنی و هرج و مرج، امیدهای مشروطیت بر باد رفته و هرج-ومرج سیاسی جای آن را گرفته است. دولتی در کار نیست، مردم فقیرند، سطح سواد عمومی بسیار پایین است، مشکل است بتوان به آسانی از راه تأسیس حزب و به دست آوردن اکثریت در مجلس، در اصلاح اساسی امور کشور توفیق یافت. در ایران هم در آغاز کار برای نکلاندن وضع، جز پیدایش یک دست توانا و یا دسته توانا که به امور جهانی آشنا بوده و به نیاز مندیهای حقیقی کشور واقف باشد، راه دیگری نیست

۱- مجلس اول، ص ۱۹۷.

۲- همان، ص ۳۷۱.

۳- همان، ص ۲۶۸.

تا چرخ ماشین کشور در راه عمران و آبادی سه کار افتد<sup>۴</sup>. خیزش مشروطه‌خواهی از منظر تاریخی بر پدیده‌های استوار شده بود که زایش آن دستاورد شکست ایرانیان در مقابل روسها بود؛ ایرانیها برای نخستین بار متوجه شدند که عقب مانده‌اند و دیگری مترقی است. نخستین ایرانیایی که برای سیاحت به سرزمین‌های متعلق به تمدن غرب پا گذاشتند به ناگهان با انسان‌ها و دنیای جدیدی برخورد کردند که به طرز بنیادی با انسان‌ها و دنیای ایرانی‌ها متفاوت بود. غرب مدرن آنها را افسون کرد و به وادی حیرت‌انداخت. همگی آنچه آنها از ابزار، تکنیک و انسان مشاهده کردند دارای تازگیهای مصوماتهای بود که واله و سرگردان‌شان می‌کرد. جابگرینی فضای تصویری سرگشتگی و گمگشتگی به جای بینایی شناخته شده و مغرورانه‌ی ایرانیان به یکباره کاخ زجاجی اوهام خود برتر بینیهای ایرانیان را در هم ریخت و به جای آن بنای بی‌سختی ایرانیان به یکباره کاخ زجاجی اوهام خود برتر بینیهای ایرانیان واله در برابر غرب دورهی مدرن به یکباره آرامش تاریخی خود را از دست دادند و آن چنان دچار تشویش شدند که برخی از نخبگان آنها، به شکلی افراطی تمام برتری‌ها و خوبیها را به دنیای غرب اختصاص دادند و خود را استباهی فقیر، بدبخت، درمانده و واپس مانده دیدند. که خیلوند نظر لطفش را از آنان برگردانده است. از آن پس مسئله اصلی عبارت بود از آنکه این شه‌مات شدگان چگونه می‌توانند همانند غربیان گردند؟ پرسشی که پاسخ آن نبرد ایرانیان متحیر معلوم بود؛ از بین رفتن تحیر در برابر غرب تنها منوط به آن شد که ایرانی جماعت شیعه فرنگیان شود. حیرتی که ایرانیان در برخورد با تمدن غرب پیدا کردند آنها را واداشت تا بدون هر اندیشه‌ای به تقلید و اقتباس روی آورند. نیک پیداست که حالت بهت زدگی ایرانیان در برابر جمعیت فرنگیه بیماری مهلکی مینمود که نظریه و عمل سیاسی زمامداران و فرما‌تباران و فرما‌تروایان را در کشور دچار تزلزل و آشفتگی میساخت و داروی آن تقلید تلقی می‌شد. بنا براین ایرانیان از باب استطبای به غرب روی آوردند، بدون آنکه دقت کنند تقلید و اقتباس دارویی آرامبخش، ولی زیان آور است و به مثابه سرکنگین سفر افزون عمل خواهد کرد. ایرانیان تا پیش از برخورد روهلروی با تمدن غرب که برخی را نظر بر آن است که سال صفر ورود ایرانیان به عرصه‌ی مدرنیته<sup>۵</sup> و نشأت گرفته از دو شکست دهشت آور ایرانیان در برابر روسیه در ترکمانچای و گلستان است؛ تنها از سر تفتن و تیختن از وجود برخی کشورها و انسان‌ها در نقاط دوردست خبر داشتند و چون در فضایی مالا مال از بینبازی مستبدانه میزیستند، خود را نیازمند دنیای دیگر نمیدانستند. این امر هم از آن رو بود که خود را صاحب تمدنی دیرینه با پیشینه‌های افتخار آفرین به حساب می‌آوردند، که روزگاری سرآمد تمام جهانیان به شمار میرفت و کسی جرأت گوشه‌ی چشم داشتن به سطوت و سلطنت آن‌ها نبود، هم از آن باب که دین اسلام و مذهب شیعه فضایی پدید آورده بود که در آن ملت مستغنی از دین نمی‌هیج نیازی به بلاد کفر در خود احساس نمی‌کرد. چنین فضایی فر ذهن و زبان ایرانیان جاری و روان بود و اسلا‌ها‌زه‌ی ظهور مفاهیم تقابلی / تعاملی مانند دنیای شرق / دنیای غرب و خودی / دیگری را در عرصه‌ی اندیشه و کردار نمی‌داد. ولی رویارویی ایرانیان با

۴- محمد سیاهی، دولت مطلقه، نظامیان، سیاست در ایران (۱۳۶۷/۱۳۶۸)، (تهران، کور، ۱۳۸۱)، ص ۱۱۳.

۵- رامین جانیگلور، ایران و مدرنیته، ترجمه‌ی حسین سامعی، (تهران، گفتار، ۱۳۷۹)، ص ۱۲.



نماین مغرب زمین به هنگامهای تشویق‌سازین انجامید و ایرانی را به موضع و مقامی درآفکند که ببیند و بفهمد دنیای دیگری هم هست که از بسیاری جهات برتری چشم‌گیری دارد زان پس مفهوم خودی / دیگری و دنیای غرب / شرق اجازه‌ی بروز یافت. ولی در برداشتن نخستین گام دست به یک مصرف‌گرایی رفوگراانه ناموتمام زدیم و چون خود را کمتر از غریبان مهتر، در نظر آوردیم بدون پرداختن به دلایل و نه علت‌های پیشرفت حیرت‌آزیزون غرب، تنها بر این موضع انگشت‌انشارت زده شد که غرب در بسیاری از وجوه، چندین گام از آنها جلوتر است، این تصور مکانیکی که آن را نگاه‌انباری به هویت‌دیگری می‌توان نام نهاد از همان آغاز، فهم ایرانیان از غرب را معوج و منحرف کرد. عینای‌های تکنیکی و نه دلیل‌یابی‌های فرانکتیکی و مفهومی، صورت‌مس‌آله یعنی جرای پیشرفت غریبان و پس ماندگی ایرانیان را به قدری ساده‌سازی کرد که پاسخ آن از فرط بناهت، به بلاهت پهلو می‌زد. نگاهی به سفرنامه‌های تحفه العالم میر عبداللطیف خان شوشتری، مسیر طالبی میرزا ابوطالب لندنی، مرآت الاحوال جهان‌نمای آقا احمد کرمانشاهی، دلیل‌السفر، میرزا ابوالحسن خان ایلچی، سفرنامه‌ی خسرو میرزا، شرح مأموریت حسین خان آجودان‌باشی، مخزن‌الوقایع فرخ خان امین‌الدوله، سفرنامه‌ی حاج سیاح، سفرنامه‌ی عبدالصمد میرزا، سفرنامه‌ی حاجی محمد علی پیرزاده، سفرنامه‌ی ابراهیم خان صحاف پاشی، سفرنامه‌ی معین‌السلطنه، سفرنامه‌ی سهام‌الدوله، سفرنامه‌ی تشرف به مکه مهدی‌قلی خان هدایت و ... نشان می‌دهد که حیرت، چون یختکی دلپره‌آور گلیوی نخبگان قوم و ملت را فشرده؛ باعث پیدایی نگاهی ابزارری به هویت غیر و دیگری شد و عنصر نقد و تأمل و اندیشه را زایل گرداند و به مثابه اقتباس محض عمل کرد؛ حیرتی که در مقام کاشف کاستی خودی در برابر استغای دیگری عمل کرد، ولی ایرانی را قادر به غرب‌شناسی و غرب‌فهمی نکرد، تنها و دامن‌هی حسرت‌ها افزود. در نزد آنان، غرب به سطوح ظاهری و نوسازانه کاملاً تکنیکی و مکانیکی تقلیل یافت و از مؤلفه‌هایی چون خرد جدید، تقسیم‌کار اقتصادی، انسان‌نو، و معرفت‌شناسی دربارهی خدا و کیهان و هستی و انسان‌شناسی مدرن مبتنی بر دستگاه‌های فلسفی خردگرایانه، کمترین صحبتی به میان نیامد. اینان از یک سو تکیه صرف به مقوله‌ی تکنیک کردند، برای نمونه گفته شد علت پیروزی روس‌ها، داشتن توپخانه و تفنگ و سرباز قوی بوده است و ما هم اگر همان کار را بکنیم و سبب و اسباب سرباز و توپ و تفنگ را بیاوریم مغلوب نخواهیم شد. ولی از دیگر سو، آرام آرام متوجه شدند که تکیه صرف به تکنیک و ابزار، درست و به حق نیست و ابعاد از سطوح بالاتری از تکنیکها و ابزارها سخن به میان آورده شد. مانند: اگر پارلمان، رأی، انتخابات، محدودیت قدرت و قانون اساسی را اخذ کنیم به پیشرفت و ترقی دست خواهیم یافت. ولی چون ذهن و زبانشان از بیان مقوله‌های فلسفی و خردگرایانه قاصر و گریزان بود، نتوانستند بین بنیادهای نظری و مبادی تکنیکی در حیطه‌ی مقولات خرد دقیق فرانکتیکی پیوند و ربط وثیق ایجاد کنند. بنا بر این مطلق‌مانند و نتوانستند برای مدرنیته غریبان استدلال فراهم کنند. عموماً شرقیان خصوصاً و ایرانیان، به دلایلی تاریخی نتوانستند از غرب گریزان شوند به ناچار باید غرب را می‌شناختند و در برابر آن موضع می‌گرفتند. از آنجا که شرق عبارت از غرب نبود، بنابراین شرقیان با آن به مثابه یک عامل بیرونی پدیدگیری برخوردار شدند و در برابر آن باز هم از سر بی چاره‌گی سه‌گونه موضع

گرفتند: یا به شیوه‌ای غرب‌باورانه به پذیرش بقبولیدند و بی‌چون و چرای وضع دیگری پرداخته، به نوعی خود حفر پندارانه و از باب درمان، خود را در برابر غرب پنداشتند، درمان از هم او خواستند. این گرایش درستی‌پذیرانه، تفاوتی میان تکنیک و فرانکتیک قائل نبود، همان ذهنیت اثبات‌گرا و کل‌یت‌گرایی ایرانیان در برخورد با مدرنیته و به تبدیل خود به دیگری اعتقاد یافتند، زیرا خودی را در حال نفی، و هویت درونی را در حال اشغال‌ال میباید؛ وضعیتی که بر پایهی مقبولیت و محبوبیت دیگری، و منفوریت و مردودیت خودی شکل یافته است. گروهی دیگر غریب‌پذیرانه، تنها به تکنیک گرایش یافتند و معتقد شدند میتوان ابزار را بدون محتوا گرفت و به کار بست. این گروه به شیوه‌ی نیکو پنداری و شگفت‌زدگی، در برابر مقوله‌ی تکنیک به حیرت درغلطیدند، اما هیچ دقت نکردند که مقوله‌ی نوسازی از تواندیشی متفک نیست. این گروه بر اثر بدفهمی، مداخلت‌ناپذیر و تأثیر اندیشه و عمل را بر همدیگر نپذیرفته، معتقد بودند که میتوان با پذیرش صرف تکنیک، خود را به مرتبه‌ی دیگری رساند و همسان ساخت. اما گروه دیگری بودند که افسون غرب را به عین میدیدند، اما هر چیز تازه را معصوم نمی‌پنداشتند، زیرا در دنیای خودی مقوله‌هایی مستحسن و فراموش‌ناشدنی و در دنیای دیگری نیز پدیده‌های نیکو و از یادرفتنی می‌یافتند و قادر نبودند از هیچ‌کدام بگذرند. این گروه تکنیک را از باب کارآمدی و کارایی، پذیرفتنی میدانستند ولی تسلیم‌پذیر و بشرط را نفی میکردند و به شیوه‌ای استمدادی و علاج‌خواهانه معتقد بودند که فرانکتیک‌های مدرن را باید منتقدانه و از باب کمک و درمان بپذیرند. ولی هم تکنیک و هم فرانکتیک‌های دوره‌ی مدرن تنها به شرطی پذیرفتنی است که بر پایهی فزونی باورهای خودی استوار باشد، زیرا می‌توان پدیده‌هایی را از دنیای غیر پذیرفت منوط به آنکه با محتویات دنیای خودی آمیخته شود و شیوه‌ای مقبول پدید آورد. گروه سوم، مدرن‌سازی را مقبول، مدرنگرایی را ناممکن و مدرن‌پذیری را همزاد و همسراه با تنقید، تلطیف، تلقین، ترکیب و انتخاب پذیرفتنی تلقی می‌کردند ولی هر سه گروه چهره‌های برساخته‌ی خود را از غرب علم کردند و بر آن استوار شدند و در شناخت بن مایه‌ها و درون مایه‌های خود، نیز از مقوله‌های دنیای غیر بهره‌گرفتند. یک اشتباه بزرگ تاریخی اتفاق افتاده و آن این بود که زان پس ایرانی نه توانست خود را بشناسد زیرا برای فهم خود از غرب کمک میگرفتند، و نه قادر شد دیگری یا غرب را بشناسد زیرا غرب را فقط از دریچه‌ی ترفی تکنیک شناخت و مؤلفه‌های مفهومی مدرنیته و تجدد را از چشم‌کرم‌دار و ناپهانی خود درک کرد. چنین چهره‌های ساختگی از غرب، از همان آغاز مسبب شد که ما ایرانیان غرب را شناختیم و درک نکردیم، بلکه فقط با آن رویاروی شدیم. گه اعراض و گه تقرب حاصل کرده ایم بدون آنکه واقعاً بدانیم از چه چیزی روی گردانیده و به چه چیزی علاقه مند شده ایم. غرب‌شناسی وارونه ما سبب شده است که نتوانیم با چشم غیر غریب‌مدرنه را بشناسیم، بلکه موجد آن گشته است که مدرنیته شدن را فقط ببینیم. بنا به یک تعبیر آفرینش تجدد، یکسره جدید است و ایرانیان هم از آن ترسیده و هم دربارهی آن دچار وسوسه‌ی شده اند، در شکل‌گیری این اسوه‌ی بشری جدید، نقشی نداشته‌اند. بنابراین قبول ذهنی، روانی

۹- فریسن وحدت، رویارویی فکر ایران با مدرنیته، جمع‌بندی حقیقت‌خواه (تهران: فلسوس، ۱۳۸۳).



و فکری مقوله‌ی تجدید برای ما بسی مشکل شده است، بیگانه اند با ابزارهای دسترسی به مدرنیته و مهم-تر آنکه رویه منفی، خشن، نظامی و زور مدارانه و استثمارگرانه غرب متجدد باب نخستین آشنایی ما را با آنان گشود و ما را دچار نوعی بدبینی و نفرت ذاتی کرد.<sup>۱۰</sup> پس ما ذاتاً و طبیعتاً قادر به شناخت غرب تشدید، ولی چون تجدید مقوله‌ای دنیاگیر و جهان گستر بود و هم ادعای جهانگیری داشت و هم مدعی جهاننداری بود، ایرانی‌های جز مومخمگیری در برابر آن نداشتند؛ آن چیزی که به دلیل کاستی و کزی آغازین، در پیوستگی نیز دچار آمیختگی‌های ناپهتجار و جراحیهای تصنی می‌شد و این حاصل مصرف همزاد با رفوگری است. با بنیادهای اندیشه غربی بیگانه‌ایم، غرب را هم بهشت موعود میدانیم هم سرزمین شیطان و در همین خیال به بزرگداشت گذشته‌های پر افتخار خود می‌پردازیم، که میدانیم نکرار پذیری آن ناممکن است. قهیم یکسان از تجدید نداشته و در طیفی از وسوسه و شیفتگی و قبول مطلق تا قبول مشروطه، انتقاد و نفی نوسان یافته‌ایم، از جهت برخورد جغرافیایی نوعی تأخیر در آشنایی ایرانیان با غرب در سراسر کشور به چشم می‌خورد و برخی بسیار سریع و برخی به علت دوری مسافت بسیار دیر در کانون روهاری با تجدید افتادند. به همه ابعاد تجدید دقت نکردیم و گاهی اوقات نمویض لباس، گاهی اوقات افزایش درآمد، سرانه، گاهی صنعتی شدن و صاحب کارخانه شدن، گاهی دانشگاه و مدرک و گاهی انقلاب و تغییر ساختار قدرت سیاسی را نماد تجدید و همراهی با آن تلقی کردیم.<sup>۱۱</sup> از میانه دوران فتحعلی شاه و تلاش‌های نوسازانه عباس میرزا تا انتهای دوران پادشاهی ناصرالدین و آغاز دوران مظفری، ایرانیان در کشاکش روهاری با تجدید، همه گونه اقدامی انجام دادند و هم کاربست صرف تکنیک را آزمودند و هم به بنیادها و نهادهای فراتکنیکال دل بستند، ولی سرانجام موفقیت آمیزی نداشتند. اندیشه ورزان دوره مشروطهخواهی همانند آخوند زاده، ملک خان، آقاخان کرمانی، طالبوف و مستشارالدوله با آموزه‌هایی که آنها را یکسره از اندیشه ورزان سیاسی مغرب زمین اخذ کرده بودند هم‌چون تناقض فلسفه سیاست یاختر یا شریعت، منشأ بی‌خدایی حکومت، پارلمانی بودن حکومت، حکومت قانون، مشروطه قانونی، نیاز به قانون اساسی، اعتبار رأی اکثریت، تفکیک قوا، حاکمیت ملت و نفی حکومت مطلقه به جنگ استبداد قاجاری رفتند و دست کم با مصرف و رفوی اندیشه غربی و کشیدن رنگ و لعابی از دین و شریعت به براندازی استبداد قاجاری و در اندازی مشروطه سلطنتی کامیاب شدند. آنان هم فرهنگ را دیده بودند، هم زبان فرهنگی میدانستند و هم دانش آموخته بودند. آخوند زاده اندیشه‌های برگردانی از نوشته‌های تدریوس بود، که آنها هم به دنبال آزادی و دموکراسی دست به تقلید از اندیشمندان اروپای یاختری زده بودند. آقاخان کرمانی و مستشارالدوله و طالبوف نیز در روسیه و فرانسه و سایر کشورهای اروپایی گشت‌وگذار کرده و زبان و دانش سیاسی آموخته بودند. آنان همگی، برجسته‌ترین پرسشهای سیاسی و اجتماعی و فلسفی و آیینی را که در زیر پرتو دانش پیشرفته آن روز یاختر و زیر تأثیر جریانهای انقلاب صنعتی انگلیس و انقلاب سیاسی فرانسه، روشن و آشکار

ارائه می‌شد، به ایرانیان شناسانیدند.<sup>۱۲</sup> بنابراین پس از عباس میرزا که دل به اصلاحات تکنیکی نظامی گرایانه خوش داشته بود، حاجی میرزای قاسمی و امیر کبیر که به تنظیمات بوروکراتیک که باز هم تکنیکال محسوب می‌شد، دل بسته بودند؛ اندیشه ورزان دوران مشروطه خواهی هم در نزدیک تمایی و هم در قهرست سازی، که دوکار ویژه اصلی نظریه در سیاست زماندارانه محسوب می‌شود، هم محل نزاع را تحریری متجددانه کردند، هم پرسش را از دل سامانه تجدید گرفتند و هم راه حل‌ها را صرفظن از محیطی که میخواستند اصلاحات را در آنجا پیاده کنند از دن‌بای غرب وام گرفتند. گرچه نگاه آنها نسبت به عباس میرزا و امیر کبیر پیشرفته‌تر بود، ولی همچنان درد و درمان از غرب جستجو می‌شد و متورالفکرها تنها به مصرف بها می‌دادند و در کار بست عملی نظریه‌هایشان در همان دامی گرفتار شدند که امروزه تصور آن در ذهن‌ها واضح به نظر می‌رسد. بحران تجدید به سرعت، خود را نشان داد: جنگ مشروطه و مشروطه جنگی که بر سر مشروطیت ایران در گرفته بود، بحران تجدید در ایران را هم به نمایش می‌گذاشت. مخالفت مشروطهخواهان صرفاً به مخالفت با مبانی اصولی نظام مشروطیت محدود نمی‌شد، آنها با تجدید هم به جد سر ستیز داشتند.<sup>۱۳</sup> مشروطه طلبان بیان یک آسان شرقی می‌خواستند ضد قدرتمنداری شرقی بجنگند و استبداد را که از قدیمترین مولفه‌های نظام سلطنت و پادشاهی در ایران محسوب می‌شد براندازند، ولی میخواستند این کار را با الهام از اندیشه‌های اروپایی حول دو محور آزادی و قانون انجام دهند. کوشندگان مشروطه خواه به نوعی همدانسانی و همدستی در کوتاهکردن شر نظام استبدادی از سر ملت دست یافته بودند، ولی در طراحی ایجابی یک نظام سیاسی / حقوقی نوین از یک سو، بر مبعثات و کلیات پای فشاری میکردند و از دیگر سو، تنها به مصرف و رفوی یک سری اندیشه‌های ایدئولوژیک وارداتی چشم داشتند. شاید سبب رسوخ نکردن اندیشه مشروطه خواهی به درون لایه‌های اجتماعی ملت، که آن باشد اندیشه مبارزه جوانه، وارداتی بود و نمیتوانست به واقعه‌های اجتماعی موجود، تعین انقلابی بپوشد. لغزش یا خطای بزرگ اندیشمندان مشروطه خواه این بود که تصور می‌کردند اصول تمدن و پیشرفت‌های روز افزون غرب را به آسانی می‌توان به شرق انتقال داد و اندیشه‌های تجدید طلبانه را بدون تأمل در چگونگی پیدایش آن در زادگاهش به هیئت ملی و بومی آراست.<sup>۱۴</sup> روحانیون صدر مشروطه هم که آزادی را آنگونه که روشنفکران تعبیر می‌کردند نه می‌شناختند و نه طعم آن را چشیده بودند، وانگهی اگر حتی کسی برای آنها با یقین بیان میکرد که آزادی چون است و چنین است مجال بود انسان به معنای دقیق کلمه، کلاً پذیری آن باشند. رهبران مذهبی سرانجام نتوانستند در مقابل هجوم مردم و روشنفکران به ساختار استبدادی سکوت و سکون بینه کنند و گر چه بسیاری از آنان، تعارضات میان اسلام شیعی و مشروطه غربی را واضح بلا بیان میکردند ولی برخی از آنها، دوشالوش سیلابی از تحركات و هیجانات پدید آمده

۱۲- منوچهر کیمایی طه، اندیشه قانونخواهی در ایران سده نوزدهم، (نسخه چاپی ۱۳۸۲)، ص ۷.

۱۳- ماشادله آجودانی، مشروطه ایرانی، (تهران: انتشار، ۱۳۸۲)، ص ۳۸۵.

۱۴- عابرسا ملایی لاری، مشروطه و جمهوری: ریشه‌های نامانانی نظم و دموکراتیک در ایران، (تهران: گستره،

۱۳۸۱)، ص ۳۷.

۱۰- فرهنگ رجایی، مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تهران و چند فرهنگ، (تهران: ن،

۱۳۸۲)، صص ۱۶۷ و ۱۶۱.

۱۱- جمشید بیجام، ایرانیان و اندیشه تجدید، (تهران: فرزاد روز، ۱۳۷۴)، صص ۱۷۵ و ۱۷۱.



علیه استبداد قاجار، به تفسیری دینی از مشروطیت پرداختند و دست به ساده سازی و تعمیم مفهوم آرمان‌های صومکراتیک نزد عامه مردم زدند. زیرا جدایی دین و مذهب از اصول و آرمان‌های قانون خواهانه و دموکراتیک، ابتدا به در ذهن ساده اندیش مقبول می‌افتاد، زیرا نیکو دیکته‌هایی گفته از ظلم‌جو و استبداد قاجاران و شکایت‌هایی میشد قطعاً نمیتوانست مورد قبول علمای دین نباشد. ولی مشکل آنجا بود که صورت پارلمان و مشورت و رأی و قانون که الگوی هر کدام در پیامبری پیامبر اکرم و امامت علی علیه السلام بود، سیرتی از جنس دیگر در غرب یافته بود که آن را یکسره واز بنیاد با داشته‌های دینی متفاوت جلوه میداد. البته می‌توان گفت که هیچکدام از علما و فقهای عالی رتبه صدر مشروطه نه درکی از مؤلفه‌های تجدد و نه نیازی به آن نداشتند؛ زیرا جدایی چندین و چند ساله‌شان از امر حکومت و سیاست، عادت‌های مألوف شده بود. ولی این ناشناختگی نمی‌توانست واکنش طبیعی آنها را در همراهی با شعارهای ضد استبدادی مانع شود. اما آنچه به مثابه یک رادع مهم عمل می‌کرد آن بود که برای علما و ازگانی که منورالکمران به کار می‌بردند، یکسره مجهول بود و البته عنصر مجهول را راحت‌تر میتوان مردود اعلام نمود. کمتر کسی در میان فقها مانند نائینی بود که کوشش کند نگاهی دینی و فقهی به یک رویداد بزرگ خارج از متن دین بیندازد. کوشش تلفیق گرایانه نائینی علیرغم آنکه بسیار ارزشمند بود ولی به دلیل غلبه عنصر تجدد، کوششی ناکام ماند. ولی این ارجح را داشت که سنت را پایان یافته اعلام نکند و بخواهد که از درجه ماهیات و محتوای دینی به یک پدیده نوین نگاه و اعلام نظر کند. منورالفقرا دین را به نفع مباحی تجدد، و برخی از فقها، حریت و مشروطه را به نفع دین مصداقه کردند؛ پذیریم که این هر دو کوشش که مبتنی نظریه‌پردازانه انقلاب مشروطه و تأسیس مشروطه سلطنتی محسوب می‌شد، از اساس در نوعی مصرف زدگی شدید و رفوگری ناب غرق شد و از همان آغاز محکوم به شکست ماند. نشانه شکست را میتوان در برآمدن دیکتاتوری رضاخان دید که برآیند وازگون آرمانهای مغلوب انقلاب مشروطه بود؛ انتقالی که میخواست ساختار قدرت سیاسی را محدود، متنسق و منتظم کند. اکنون خود در دامان نیازمندی گسترده به کسی یا وضعی در افتاده بود که بیایید و جامعه را از آشفتگی و فروریختگی نجات دهد. کودتا، امری حتمی بود و اگر قرعه به نام رضا خان میرنجد در نیامد حتماً به کسی دیگر می‌افتاد. اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران در اواخر دوره احمد شاه قاجار به دلیلی نسباً معین، بسیار آشفته بود. زیرا انقلاب مشروطه توانسته بود در بعد سلبی، بسیاری از انضباط‌های دیرینه و مستبدانه را به هم ریزد. ولی هیچگاه کنیاب نشد که به نحوی ایجابی، نظامی مستحکم و متین بر پا دارد و جامعه را از سقوط به پرتگاه نجات دهد. بسیاری را آرزو آن بود که دست کم به همان نظم مألوف و معهود بازگردند، گرچه مستبدانه باشد. مصرف اندیشه‌های بی‌پایگاه و رفوگری اندیشه ووزان مشروطه خواه، سرانجامی جز انقلاب از بالا نیافت که شخص گمنامی به نام رضاخان به لطایف الحیل موفق شد تغییرات وسیعی در ماهیت دولت ایجاد کند. وی به اصلاحات سیاسی علاقه‌ای نداشت، ولی بی‌برده بود که راه برون رفتن از بحران، تسکین و توسل به یک دولت نیرومند است که ساز و کاری قدرتمندار و ضد آشفتگی است.<sup>۱۶</sup> اما مشروطه‌خواهی بر

بستری از آشفتگی‌ها و اغتشاش‌ها که تاریخی و رواند شده بودند، شکل گرفته بود. وقتی نظام کهنه سقوط کرد و مجلس شورای ملی قدرت را به دست گرفت جامعه به سرعت به سنت آشوبگرانه خود که با گذشت قرن‌ها با آن آشنا بود، روی آورد.<sup>۱۷</sup> عناصری همچون زوال مینهن پرستی، برآکنده‌گی اجتماعی، انقراض و تغییر ماهیت نهادهای اصلی جامعه و بین بست استبداد، ایرانیان را در ورطه هرج و مرج اغازین<sup>۱۸</sup>، انداخته جامعه. این که در دوران قاجار بروزگار زوال خود را طی می‌کرد، بنابراین مشروطه در فضایی آکنده از تضاد و بن بست گرفتار آمده بود؛ از یکطرف مطابق با تعریف اروپایی حکومت قانون و مشروطه میبایست از اقتدار شاه بکاهد و قسمت عمده ای از اختیارات را به مردم و مجلس واگذار نماید؛ و از سوی دیگر، مطابق با عرف ایرانی کم شدن قدرت شاه رشد سرطانی مراکز متعدد قدرت را که اصطلاحاً ملوک الطوائف مینامیدندش به دنبال داشت. مشروطه، بعد از پیروزی بر استبداد میبایست به نقطه‌های میرسد که دولتی فترتمند یا لاف‌لغز افرازه کننده وضعیت موجود جامعه ارائه نماید.<sup>۱۹</sup> یا آن که حتی خود مظفرالدین شاه می‌گفت و می‌نوشت که: زمانی که من ولعهد این دولت بودم از ظلم و جور داخله و خارجه مملکت همواره در فکر و اندیشه بودم که راهی برای رفع خرابیها به دست آورده و در موقع اجرا گذارم.<sup>۲۰</sup> ولی معلوم بود که به این سادگی‌ها به دست نمی‌آید آن چه را که دیگران طی قرن‌های متمادی و با تمرین و تکرار به دست آورده بودند. بنابراین به جز نبود تجربه‌های تاریخی، بحت اساسی عبارت بود از دست دادن قدرت نزد مخالفانی که به هیچ نحو تمایل نداشتند به مشی مستبدانه آن‌ها در تمشیت امور خالی وارد شود. در واقع آرام آرام برخی از نیروهای نوخواه در میان مجلسیان به این اندیشه فرو رفتند که نوسازی به گفتوشنود در هیئت پارلمان نیست و می‌بایست عمل کرد؛ گفت و شنود و نگرش‌های نوسازی نشانگر آن است که تمام نقشه‌های ترقی خواهانه چه در داخل و چه در خارج از مجلس از جانب عناصر رادیکال و ترقی خواه، پیشنهاد میشد و در واقع مهم‌ترین اندیشه‌های نوسازی را همین عناصر مطرح کردند.<sup>۲۱</sup> حال، مجلسی که هم مقنن بود و هم مؤسس، می‌بایست بحران تأسیس را هم حلوقصل می‌کرد؛ بحرانی که تمامیت تازه و بدیع بودن نهضت مشروطه به آن وابسته شده بود.

دیگر وقت صحبت کردن‌های متوالی بدون نتیجه و اهناله کردن و غم‌غصه خوردن‌های بی‌سرانجام و دشنام و لعنت فرستادن‌های بی‌بهره نبود و وقت‌بوقت عمل بود که به سرعت بسیار زیاد اندیشه اش در

۱۶- احمد کدکلی، (تهران، ۱۳۷۸)، ص ۳۰۵.

۱۷- کاتوزیان، مشروطیت سیاسی و پایگاه اجتماعی رضاخان، رک به استغالی کروئین (به کوشش)؛ شکل‌گیری ایران نوین، دولت و جامعه در دوران رضاخان به ترجمه مرتضی تقی‌پور، (تهران، جامی، ۱۳۸۳)، صص ۷۳ و ۷۴.

۱۸- کسوروش صالحی، مشروطه در ورطه هرج و مرج اغازین، در کتاب: ناصر تکمیل همایون (به کوشش)، مشروطه‌خواهی ایرانیان، (تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱)، صص ۴۳ و ۴۴.

۱۹- همان، ص ۴۳.

۲۰- عبدالعزیز توبانی، مخریان گشایش اولین مجلس شورای ملی، مشروطه‌خواهی، ایرانیان، ناصر تکمیل همایون (به کوشش)، (تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۳)، ج ۱، صص ۳۳۰ - ۳۱۹.

۲۱- محمد وحید قاضی، مجلس و نوسازی در ایران، (تهران، نی، ۱۳۷۹)، ص ۵۸.



نه تنها افکار پادشاه اجتماعی نبودند بلکه با ذهن زدن به اختلاف ها و تمایزهای نوزاداری رو به رشد با اریستوکراتها خود را حامیان مردم در برابر اشرافه سلطه و با بهره گیری از این وضعیت حکومت خود را حاکمی می کردند. نظریه دولت مطلقه بر حق الهی شاهان اسپانیا شد. نظریه ای که در قرن های شانزده و هفده میلادی مبنای مشروعیت پادشاهان بود و از چنانچهایی جدا دانه دایود پامپیر<sup>۲۰</sup> ریشه میگردید. پادشاهی مطلقه شکنی از دولت را در تاریخ اروپا نشان می دهد که بر مبنای جنب واحدهای سیاسی کوچکتر و ضعیفتر در داخل یک ساختار وسیع تر و قدرتمندتر قرار داشت؛ یعنی توانایی و آگاهی برای حکومت بر حوزه سوزرینی واحد، یک نظام مستحکم از نیروی نظامی و فزونی که قدرتمندانه بر سراسر حوزه سوزرینی جاری می شود. اعمال فرمانروایی و محدودتر، مداوم تر، مناسبه ترشدنی، و موثرتر یک نظام حاکم واحد این نوع پادشاهی، گسترش افراطی از حاکمیت پرآکنده و هرگونه قرون وسطایی ناشت و خود را به وسیله افزایش یک ارتش ثابت، یورو کراسی دائمی، ماهیت گیری عمومی، توفیق طیف بلندی شده و اقدام به برگزاری یک بازار واحد زمین می بخشید. این پادشاهان را به انگیزه عصر کنده گان متعلق دانسته اند یعنی کسانی که بحران های پایان قرن چهاردهم یعنی جنگ های پیماریها و رکود پائین انگیزه های قنوی جهت استقرار حکومتهای قدرتمند و گسترده اصلا کرده<sup>۲۱</sup>. در پیمایش دولت مطلقه، دین پرانی برتسطی و نیرو نظامی سزایی داشت زیرا جمع گواهی شویولپتیس را مورد شمرند و راه رشد و توسعه نورد باوری را آسهل نمود. عصری که به کار دو کراسی بسیار می آمد ولی راه خود را از میان نورد های مطلقه گزینانه می کشید. ارتش مدیتره سیاسی و دولت مطلقه هوزاند، زیرا در قرون هفده و هجده گذار از دولت پشامندون به دولت مدون رخ دلتاین مرمحه، گذار از دولت پیش مدون به دولت مدون و هجده مکنده بود.

سزای کرد و گرچه دولت پشامندون به رضم از دست دلتی خصلت قنودگی این هم چنان بر جای مانده بود. این دولت به آرامی تحول یافت و محسوسا درگون شد درست تر همین زمان بود که شرایط پیمایش دولت مدون که کم به پیدار شد به این سبب اندیشه سیاسی این دوره دو وجهی است؛ یعنی هم واقفیت دولت پیش مدون و هم خواست و آرزوی مدیتره ی سیاسی را بازمی یابند<sup>۲۲</sup>. رکن های بنیادین دولت های مطلقه عبارت بودند از: دربار، دیوانسالاری و ارتش، دربار، مرکز حکومت و موارک مستقل از آن، بلکه به طرز ایحصاری بود زیرا فرایند سیاست در دولت مطلقه نه بین حکومت و موارک مستقل از آن، بلکه به طرز ایحصاری حول حاکم عمل می کرد و از او ناشی می شد. از یک سو، چون مساحت قدرت سیاسی، یک جنبه بود هر گونه ایجابی نقش مستقل سیاسی به سزایه روابونی با دولت محسوب می شد و از دیگر سو، چون قدرت مطلقه تمام حجه سیاست را بر می کرده دیگر جاهای برای اعمال نقش های مستقلانه سیاسی باقی نماند. بر رسی گونه سیاسی و جسمی سلامت و سرشت دولت پهلوی بود توجه پژوهشگران بسیاری است. خود کلامی و تاریخی بنیادین نظام سیاسی ایران دوران قاجار بوده است. امکان انتقال از یک سلامت سیاسی

تفلاسیون رسیخ یافته بود این اندیشه که نشود این بازده سال مد به بار نشست. در آغاز به حکایتی شیرین وصل شده بود سعدالوله چنین گفته بود پادشاهانزاده عضدالوله در فراه نای حکومت داشت. شخصی از دست ننگگذار او عارض شد پادشاهانزاده شروع کرد به تفرین کردن شخص عارض بر گشت پرورش پادشاهانزاده گفت: کجا می روی گفت: می روم پیش سزایه پیمیر از شما تفرین می کند حالا این ها همه تفرین است که گفته می شود<sup>۲۳</sup>. مطلقه اندیشه دولت مطلق بر کاری و منت الهی و استیاد سوز که زیر بنای دولت رشاهان، آمد. در نخستین مجلس شورای ملی روز کار مشروطه شکل گرفت پوششیده دولت زورمند و مطلقه را مجلس شورای ملی بزور آمد و این نیز یک شکنی است. نظرون بر انبوهی از دیگر اصحاب های عصر مشروطه.

**دولت مطلقه**

بی گمان آن چه که در اروپای دوران جدید با عنوان دولت مطلقه در اندیشه سیاسی مدون رواج داشته به دلایلی تاریخی و جامعه شناسی نمی توانسته است همان دلالت ها و معانی داشته باشد که ایرلین در سبات برخی از دولت های دوران مشرف خود به کار برده اند. در اروپا حکومت مطلقه، پرویت کو شکل گیری نوعی دولت نشی پایه بوده است که شامل جنب واحدهای سیاسی کوچک تر و ضعیف تر در ساختار های سیاسی بزرگتر و قوی تر، تحکیم توانایی فرمانروایی بر یک قلمرو سوزرینی متحد استقرار نظام مسجومی از نظم و قانون در سراسر قلمرو، پیدای کردن حکومتی، باهنگمی و پیوسته و حسابگری و کارآمد توسعه یک رهبر واحد حکومتی و تکون شمار نسبتاً معدودی از دولتهای مشمول به سزایه قدرت پایان پانزیر و رقابتی و معاهده امیر<sup>۲۴</sup> در این معنا دولت مطلقه از دولت استبدادی و جبار و دیکتاتور ماب کاملاً جدا می شد و پادشاهان، دولتهای مطلقه خود را درین حال که حافظ نظم و قانون و عدالت می دانستند. انظار گر توسعه و پوسازی نیز می پنداشتند. کار ویژه های دولت های مطلقه که به کل آنها را از حکومت های فردی و توتالیتر منگ می نمود عبارت بود از ایجاد دستگاه ناری و ملی و نظامی مستمر کربنوسازی ملی، تمرکز قضای، تسویق سرمایه گذاری خصوصی، حمایت گیری، حمایت از تجارت بین المللی به منظور انانیت سرمایه و تضمین حقوق مالکیت<sup>۲۵</sup>. در سده نوزدهم نظریه دولت با هوایی مستقل پیدار شد. زیرا این پایه سیاسی دولت بر پایه بر دلتی از غیر شخصی بودن قدرت و دولت بنیان گذاشته و چنین تغییر شد که دولت را می دانست دارای شخصیت حقوقی و متنی از ارگنها و مرکز حکومت<sup>۲۶</sup>. دانست نظریه دولت که در آغاز به دلیل واکنش نسبت به پراکندگی قدرت در عصر فئودالیسم در وجود پادشاهی خدایگاهی<sup>۲۷</sup> محسوم می شد به مدت چهار قرن، نظریه بر تر حکومتگری در اروپای در حال سزایشمن بود دوران دیوپتیک، عصری بود که در آن قدرت فرمانروایی مطلقه اروپایی از قانون و استیارات سلطنتی ناشی می شد پادشاهان مطلق گرا

۲۰- ممدادی همایون گفتاریانک پیشین، ص ۲۳  
 ۲۱- سید جواد طباطبائی، اندیشه دولت مدون، تهران، طرح، ۱۳۳۱، ص ۲۱  
 ۲۲- موزیسین، پارینه، مدیتره سیاسی، حیدرآباد، آسمند، ۱۳۳۳، ص ۲۱  
 ۲۳- مجلس اول، ص ۱۱  
 ۲۴- تبیه هاند شکلی گری دولت مدون، مجلس سزایه، تهران، افک، ۱۳۳۹، ص ۲۱  
 ۲۵- رسول الخطی، آیه اصنام، دولت مدون بر نوبت اقم، دانشگاه تبریز، ۱۳۳۱، ص ۷۸  
 ۲۶- جواد طیبی، تاریخ مشرف، نوزدی، مجلسی، در عرس، سنده رسیخ، تهران، طرح، ۱۳۳۲، ص ۲۹



از بیان استقلال و عظمت باستانی کشور را میجویند و سیاستمداران به دنبال آرادهای سیاسی، حکومت قانون و محدودیت قدرت سلطنت بودند، اما در این بیان، نظامیان خواسته ای فراتر داشتند. آن ها به دست گرفتن قدرت حکومت مرکزی و تأسیس قشون قوی راه وادو به پهلای فنا دشمن آزادی مدنی و سیاسی، ترجیح می دادند و بالطبع خود را شایسته ترین افراد برای رهبری این حکومت مقرر می داشتند، و در عمل نیز موفق شدند با استعلاء از تردان احساسات ملی و میهنی به قدرت مطلق دست یابند.<sup>۳۱</sup> سرشت زاهدتگ و تعقلان دولت، اختلافهای شکسته و گذرا و ضعف مغربا بیان های اجتماعی، جامعهای بی ثبات را پدید آورده بودند. قلمه مراد ۱۲۸۵ تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، ۵۱ بار کابینه ها تغییر کردند یا ترسیم شدند که از این میان ۲۸ مرتبه همراه با تغییر نخست وزیر و وزرا و ۳۳ مرتبه با حفظ نخست وزیر تغییر وزرا بود. عمر متوسط کابینه ها در این دوران تنها حدود شش ماه بود. در این بازه سه سال نخست مجلس شورای ملی تشکیل شد که عمر آن ها در مجموع ۴۵ ماه بود. به عبارت دیگر در بازه سه سال نخست مشروطه، مجلس که بهترین نهاد و رکن مشروطه برای قانونگذاری، نظارت بر قوه مجریه و ایفای وظایف نمایندگی تنها در کم تر از چهار سال تشکیل شده بود. نهضت مشروطه امروزه اما نه ترتیبات قانونگذاری، نظارتی و نمایندگی پارلمان و قابل انکاهی ایجاد شده بود نه دولت و قوه مجریه مقرر و با نداشتن شکل گرفته بود.<sup>۳۲</sup> جامعهای که در وصف آن سخنورسلطنت به درستی و ایجاد، کمروا بوده است، اکیسه جالی پارلمان نامطمئن، ناآکار، پریطمئن مردم از وضعیت و جریان نازمانی، کشمکش ساری است. موضوع تشبه به کودتای زورخانه<sup>۳۳</sup> چاره در رفع چنین وضعی است. زیرا مجلس به میخربل می زند. در حالیکه کج داریوزیر دویا درد نیست. استخوان را باید از لای زخم درآورد یا رومی روم شد یا زنگ<sup>۳۴</sup>. تنها کوفی و زانلارم اند که تربیت یافته فرزندان و اکنون آماده اند. پارلمان نیاز دولت به نیروهای چریک پراکنده از ایلات، سنتی است. این دو نیز در دست سردار سپه است. قدرتی در خود می بیند و از اطرافه آواز تانیه هم به گوش او می خورد. مستقر است از طرف ششانه و ششانه مورد تقسیم و تکویم باشد.<sup>۳۵</sup> مردم هم از کابینه های متنازل و افکار اشقه و ففدل نقشه به تک آمده بودند. بهترین سردار سپهیی که به نظام رومی تانیه و دولت را در اطراف کشور آرزوده امید مردمی بود که آرزو او در دل انباشته سردار را مورد کار می بیند و بنویسد: «پارلمان، وضعیت نامطمئن، مردم را به سعی می کشاند که خواهان پایان نامطمئن شوند. وضع چنین جامعه ای، نمود فضای ذهنی جیره ای است که در آن، ته فورد بنگاه وضعی خاص، طلبیده می شود که بتوان بر تاسیاشی ها خطا بطلان کشید. هنوز زیاد دچار دگرگونی نشده و تا حد زیادی وضع سنتی خود

۳۱- محمدعلی آنداد از سیاست تا فرهنگ، سیاستهای فرمکی دولت در ایران، انهورت سوروش، ۱۳۷۸، ص ۲۹

۳۲- محمد سپاهی، پیشین، ص ۱۱۴

۳۳- مهدی قلی بیگلری، مذاکرات و صلوات، انهورت، زون، ۱۳۹۱، ص ۲۹

۳۴- همان، ص ۲۸۰

۳۵- همان، ص ۲۸۸

۳۶- همان، ص ۲۸۹

سنتی | که در آن تمرکز در منابع قدرت سیاسی واداری وجود نداشت و مشهور بود که فرجهای پانده محدود به دربار می شد و از پای تخت بیرون نمی رفت) به یک ساخت سیاسی سنتی بر قدرت مطلقه وجود نداشت. بنابراین، قاجاریه به مثابه رژیم بود که نمی توانست مطلقه محسوب شود. پنداری قدرت مطلقه در ایران، مستورد همیشگی سه لایه از روند تحولات در تاریخ معاصر بوده است. از یک سو، روح سرمایه داری خارجی، سبب تقصیف ساختار اقتصادی و اجتماعی سنتی شده بود. در حالی که روح سرمایه بیرونی، سبب نفوذ اندیشه های سیاسی و اجتماعی اروپایی مدرن نیز می شد. از دیگر سو، ناآرامی بنابرین قاجاران در اعمال قدرتمندانه گز ویزه های یک نظام سیاسی به همراه روح قدرت های اشلانگ خارجی در مصاف تصمیم گیری سبب می شد. پاندهان قاجاری نتواند به مقتضیات دوران جدید و تحولات طبقه بورژوازیه تجار و تحصیلکردگان پاسخ دهند. سوبه دیگر آن بود که چنین مشروطیت در پایان دامن به عمر استبداد سنتی، مجلسی مطلقه به خود میگرفت. گروه مدعیان، سوکرات منبانه دانسته، نگاهی به عملکرد مجلس اول (لو نیولاری، لو امتیازات تانسی از ششون انورلی، تسویب قانون دیوان محاسبات عمومی، قانون ثبت اسناد و املاک، قانون تشکیلات ایالتی و قانونمد کردن ایضد روال های بیروکراتیک) نشان می دهد که در کشاکش میان آزادی و نظمه به دلایل گوناگونی، تنظیم و امبادهام، گریش شده و هصف جامعه در مقابل دولت، سبب پدیدارگشتن لویوتهای ویزه های در فرایند اصلاحات مدرن، چنین مشروطیت دو نوع در خواست را به مر سه سیاسی کشاند. یکی، حکومت قانون، آرادهای مدنی و مشارکت ازبانه گروه های اجتماعی در حیات سیاسی، و دیگر، اصلاح ساختار دولت، ایجاد نظام انورلی، یکپارچه تحول در ساختار قضایی، نوسازی آموزشی و فرهنگی، دگرگونی در ساختار ملی و مالی دولت، توسعه وطن پرستی و سپین دوستی، بیوزجران های پیدانه و باخوام از دود دوم مجلس به بعد. عملا سپین برخی از لویوت ها را در انورلی پروژه اصلاحات مدرن اجتناب ناپذیر می ساختند. شواهد تاریخی نشان می دهد که از میان دو نوع خواست های یاد شده، نوع دوم لویوت یافت<sup>۳۷</sup>. علیرغم آنکه جامعه ایران در دوران مشروطه خواهی، سنگر نشده بود و جمعیت ها و گروههای سیاسی، یکی پس از دیگری شکل میگرفتند ولی چون قلمه بازی قانونمدانه نتوان شده و قضای سیاسی مشحون از ناروشی ها بود<sup>۳۸</sup>، به سرعت به سوی هرچوبیج رفت. در این فضا بود که پیش از به قدرت رسیدن رضاشاه، یک جریان روشنگری و انسی با نیروی خضرو بسیار زیاد و هواری اندک مردمی، این اندیشه را روح می داد که چاره همه دردهای ایران، انقلابی تمام عیار، انورن بر مشروطه خواهی در فرهنگ ملت و بنیادهای سیاسی حکومت است. شاعران، سیاستمداران و نظامیان، مثلی از حامیان وضع جدید بودند که در واکنش به اشقه بازار بر آمده از مشروطه خواهی می بنیان و سردرگم سمر بر آورده بودند. نمایان سه قشر، هر یک به دنبال هدف خود بودند. نمایان و

۳۷- محمدعلی آنداد از سیاست تا فرهنگ، سیاستهای فرمکی دولت در ایران، انهورت سوروش، ۱۳۷۸، ص ۲۹

۳۸- همان، ص ۲۸۰

۳۹- فرستاد حسنام دولت و نیروهای اجتماعی در عرصه پهلای اول، انهورت مرکز اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۷۲، ص ۸۱



حی قانون انجمن های ایرانی و ولایتی نیز به خودمختاری و پراگندگی ساخت قدرت سیاسی منجر میگردید. در حالیکه مدعیان مشروطیت خواهان توسعهی ساختار قدرت بود، اما از یک سو، رژیم قاجاریه توانست بوجدان سیاسی مدین دولت ملی امروز گراسی، نظام ممالک گیری، ارتش و نظام آموزش همسان را پدید آورد زیرا در ساختار ضعف داشتند؛ اما از دیگر سو، تمایلات آزادی خواهان نیز چنان بود که با نوعی انجم گسیختگی همراه میگردید. زیرا اندیشه آزادی، فاقد سابقه تاریخی و تئوریک در میان ایرانیان بود. حکومت جدید که برآمده از ناسلامتی عمومی و ناشی از کودتای ۱۲۹۹ امی، بود با متورک ساختن منابع و ابزارهای قدرت ایجاد وحدت ملی، تأسیس ارتش مدرن، تصحیف مراکز قدرت پراکنده ایجاد دیوانسالاری نو و تمرکز منابع مالی / اناری، مبنای دولت مطلقه مدین<sup>۳۰</sup> را پدید آورد. امروزه منابع شکل گیری دولت مطلقه ایجاد مطلقیت و ضعف طبقات جامعه و تمرکز قدرت استبدادی شده. اصولاً منابع شکل گیری دولت مطلقه ایجاد مطلقیت و تمرکز قدرت در ایران دروازه گذر مشروطیت از سبب که باعث تصحیف پایه های مشروعیت سنتی دولت قاجاریه به وسیله منابع مدبری مثل قانون و کارآمدی آنی شد و نیز سبب شده بود طبقات اجتماعی، آرام آرام در تعیین ساختار دولت<sup>۳۱</sup> تأثیر گذار شوند. عمدتاً بخشی از پروسه دولت ملت سازی مدین به شمار می آید؛ ولی با یک تغییر درجه دیپلم شرف جامعه و طبقات اجتماعی، ضعف ممالکیت، ممالک قدرت های خارجی، جنگ جهانی اول، بلای دولت مرکزی، ظهور نیروهای گریز از مرکز، فقدان امنیت و وحدت ملی و وقوع تفرقه های سیاسی، مدین و قومی-ایرانی از نوایند توسعه جهانی، عقب افتاده بود. بنابراین، به راه انقلاب از بالا یا به تعبیری دیگر اصلاحات محافظه کارانه افتاد که نتیجه سیاسی این راه توسعه ای-پیشانی ساخت قدرت اقتدار طلب در قالب دولت مطلقه در عصر جهانی بود.<sup>۳۲</sup> بنابراین دولت مطلقه در ایران، بیرون از مملکت اروپایی، منتهی می شد و از آن میزاره با پانزدهویالیسم سنتی، کوشش برای جریان عقب ماندگی، تلاش برای ایجاد نظام سیاسی مقتدر و مستحضر مرکزی و تشویق مردم به مشارکت در زندگی سیاسی، مستحضر می گشت. بنابراین، بدون انقلاب مشروطه تا کام دشمنی توانست دستوری، جز پرورش اندیشه ای داشته باشد که محور آن، دستگیری به دولت مقتدر مرکزی بود. این دولت می بايست انصوب ها و استعفا ها را از صحنه زندگی اجتماعی ایرانیان می زدود و برای دستگیری به ترقی، انگیزه که در فرهنگستان رهنمون شده بود، پیشاپیش را برای گذار از نظام مطلق سرزمین داری به نظام سرمایه داری اولیه فراهم می کرد. بنابراین دولت مطلقه دولتی امنیت ساز و قادر بود که می خواست هر جومرج را از زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایرانیان براندازد. زیرا بازگشت به نظام سنت پنهان قاجاری که توسعه را بر نمی تافت ناممکن بود. در همین حالی که تعمیم انویس و اختصاصی و بالایی نیز میسر نبود، دولت مطلقه و مقتدر مرکزی حاصل جراحی سوزاین انقلاب مشروطه بود.

۳۰- همان، ص ۷۸.

۳۱- «درد و دلبری، تربیت و زینت های شکل گیری ساخت دولت مدین در ایران» از آقازاده ظهور رضاشاه در کتاب رساله علمی (به اهتمام دولت مدین در ایران) قم، انتشارات مکتب، ۱۳۳۸، ص ۱۵۲.

۳۲- «سیر و مظهر» دکترین دولت مطلقه مدین در ایران، کتاب «به رساله علمی (به اهتمام دولت مدین در ایران)» قم، انتشارات مکتب، ۱۳۳۸، ص ۱۸۱.

را حفظ کرده است. ایده های مشروطیت بر باد رفته و هر جومرج سیاسی جای آنرا گرفته است. دولتی در کار نیست. ممالک بر تصرف بیگانگان است. طبقات اجتماعی چهره قدیم خود را دارند و فقط برخی پارلمان اجتماعی تازه مثل فرنگ رفته ها به چشم میخورند که آنها هم به فکر خود هستند. مردم فقیرند، سطح سواد عمومی بسیار پایین است. اکثریت جمعیت ممالک انگلیس و روسستان هستند و هیچ انگلی و فرانسوی دربار غریب وجود ندارد. ایرانی ها می پندارند که غربی ها کافرانی هستند که دائماً اندیشه توطئه علیه ایران و استقلال آن را در سر می پروراند. وضع زبان غم انگیز است. میان در دست فرصت جالبی است از قبل برزوا، فرنگی ملی، فکلی، آنچه محافظه کار و تازه به دوران رسیده ها<sup>۳۳</sup> باطل نامی مشروطه خواهی عبارت از همزادان تنهای بوکرانی، تمرکز اجتماعی، وجود یک قانون اساسی، مکتوب و مجلسی برگریده مردم با رویا و آرزوی اصلی ایرانیان در داشتن یک حکومت مرکزی، نیرومند و کارآمد بود. ظهور و تحول گرایی، بنابراین گونه<sup>۳۴</sup> با همزادان جمهور ایران غیربندگی<sup>۳۵</sup> دولت مطلقه ایرانی را با شمایل ویژه خود در عصری مشخص از تاریخ، ممالک شکل داد. راست آن است که بسیاری از این روشنفکران (محمود افشار، ملک الشعراء بهار، علی دشتی، علی اکبر طبر، عباس اقبال اثنیایی، سلیمان میرزا اسکندری، قاسم غنی، ذکاء القلم فروغی، مهدیقلی هدایت، علی اصغر حکمت، احمد کسروی، احمد متین دفتری، سید فضل الدین شافعیان، حسن میرزا، علی اکبر سیاسی، عباس صدیق و سید حسن تقی زاده) به این سخن حکیمانه انقلابون باور داشتند که اگر روشنی اندیشان از شرکت در حکومت خودداری کنند، ناآرامیهای موانع قدرت را در اختیار خواهند گرفت. به عبارت دیگر، این روشنفکران و عده ای دیگر از افراد مسلک آن، با مدعی که به آرمان های نظیر مشروطه خواهی، تأسیس پارلمانیسم و سکولاریسم پایبند بودند، میاور داشتند که بهترین راه برای بهبود وضع اکثر هم میخان ایمنان برزانه ریزی و اجزای سلامت های عمومی، ترقی است.<sup>۳۶</sup> انقلاب مشروطه موز ایران قدیم و جدید است که هدف از آن، افزایش اقتدار حکومت مرکزی و ایجاد نظام سیاسی، یکگت بود. اما جوهر تاریخ سیاسی معاصر ایران، کوشش برای ایجاد ساختار دولت مدین مطلقه در دوران جامعه مدنی، شریف بوده است. انقلاب مشروطیت نیز در واقع ساخت قدرت دولتی نیرومندی را چاشمین ساخت قدرت سنتی کرد. ولی این امر با انگلی تأثیر و حس از هواری بر از تشییع و فراز رخ نادر در حالی که هدف اصلی انقلاب مشروطه، پدیدار سازی پاینده و محدود بودن حکومت بود. ولی در عمل و در پاسخ به انگلی های پدیدار شده به افزایش امنیت و تمرکز منابع قدرت سیاسی، منتج شد. قانون اساسی مشروطه حاوی اندیشه ای درباره تقویت مملکتی قدرت ملی و ایجاد ارتش نیرومند نبود.

۳۳- «مشهد بهادران ما»، «پیشمدان ایران در برون» ۱۹۹۲، ۱۸۳۳، «تورات میرزاخان» روزنامه، ۱۳۳۸، صص ۱۷۸، ۱۷۹.

۳۴- «مهرزاد» روزنامه، ۱۳۰۵، «تاریخ های توساری» مستندات در ایران، کتاب «به استعفا کورانی» رضاشاه و شکل گیری ایران نوین» دولت و جامعه در زمان رضاشاه، قم، انتشارات مهر، ۱۳۸۲، صص ۲۳۳، ۲۱۹.

۳۵- همان، ص ۲۳۷.

۳۶- همان، ص ۲۳۷.

۳۷- حسن پیشین، «توابع توسعه سیاسی در ایران» تهران، گنگو، ۱۳۸۰، ص ۳۷.



خارجی گاملا درست است<sup>۱۰</sup>، بی‌شک به هر گاه کابینه ها به توان مشروطیت سراسر مجلس ها برای ترمیم سیاست های دشوار نیاز داشته باشند نقش پارلمان ها اندکی گسترش می یابد و گرنه به طور عادی نیروی محرک هر نظام سیاسی معمولاً در قوه مجریه آن متمركز است. تصمیمات محوری در یک ایران سیاست خارجی عموماً توسط بالاترین مقام اجرایی گرفته می شود. تصمیم یک رئیس‌جمهور، نخست وزیر، کابینه یا دفتر سیاسی، ناچار بر طبق دستور چندینی در سیاست خارجی یا داخلی معمولاً با اصلاحات ساختاری (در قوه مجریه) همراه است<sup>۱۱</sup> به پوشش نرسیده می‌توان به بازی شش ویژگی خاص قوه قانونگذاری را از فضای مجریه و قضایه بازساخت سازمان رسمی حکومت‌های نظامی بسط و گسترش داد. برای اعضای پارلمان یا یکدیگر، تصمیم گیری بر اساس مشورت کردن و ثبت تصمیم های ابتدا یا تشریحی از مجلس، پارلمان یا قوه مقننه به تشریح، هشت وظیفه یا کار ویژه دارد. تصمیم قانون موضوعه تدوین و تجدید نظر قانون اساسی و وظائف انتخاباتی و وظائف ملی و وظائف اجرایی و وظائف قضایی و وظائف تعدید و وظائف اطلاعاتی<sup>۱۲</sup>. تنها در دو نوع دولت قانون رها و دولت قانون مداران به در میان دو دولت بگانه و انتظامی است که متشابه وضع قانون به ترتیب ارائه مطلق پارلمان و پارلمان‌داران مطلق ارائه مطلقه و ارائه دولت است. زیرا جایگاه قانون در این دو نوع دولت مقدس محسوب می شود و نه تنها نطفه جایگاه نیست بلکه وجهه اثراری<sup>۱۳</sup> نیز در آن مشاهده نمی گردد. بنابراین پارلمان ها پهنادهای مهمی هستند که به لحاظ تاریخی دستاورد جداگانه و متمایز اندیشه مدرن سیاسی از اندیشه کلاسیک سیاسی است و از دیگر سبب و حاصل گذار از دوران حقوق پانصد به روزگار حقوق ملت محسوب می گردد در این میان قوه مقننه بر سه ویژگی استوار شده و در طول سالها مشخص و متمایز یافته‌اند: ترمیم نهاد نمایندگی در دل دولت مردم‌های عمومی باشد؛ اگر قوه مقننه نمی سرزند و عمل با دستور صحت ویژگی های سازمانی و آیین کار نیز با دیگر نهادهای حکومتی تلاوت می‌یابد؛ ثالثاً<sup>۱۴</sup>، مجلسیان هم سیاست‌گذاری میکنند و هم قانونگذاری، هم با مانی ترمیم نهادهای اجرایی شامل می‌یابند هم به استراحت‌های همگامی شکل می‌دهند و نیز تعارضها را پدید می آید؛ چهارم، نهادت پارلمان، با ایجابی وظایف مختلفی از مطلق نمایندگی به یکپارچه ساختن تسویه جامعه می پردازند؛ پارلمانها چه در حقوق اساسی نهادی اسودد پژوهشی قرار گیرند، چه در حقوق

۱۰- همانا، ص ۲۱۱

۱۱- گلبرگ آگوست، سرزند پی‌نگاه برای رسمی داریت می موزت، چارچون خطی برای بررسی سیاست نظریه، چارچون خطی، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۳۹، ص ۱۱۳

۱۲- آسین، رسمی حکومت اساسی، با علم سیاست، ایلا سازگان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۳۱، ص ۲۲۸

۱۳- همانا، ص ۲۱۹

۱۴- علی‌اکبر کریمی از اندیشه، در تکاملی، حقوق اساسی، تهران، سنگی، ۱۳۳۸، ص ۱۲۱

۱۵- در پیوند با اصول نهادهای مردم‌سالاری قانون‌گذاری تاریک‌گهی، نماینده‌های، طرف خطی، تهران، مرکز پژوهشی‌های مجلس شورای ملی، ۱۳۳۲، ص ۲۸

و می‌بایست دیر یا زود مباد می شد؛ شکفتن آن که نطفه آن در همان مجلس اول مشروطه و با قاضیه کمتر از یک سال از انقلاب فرمان کستیتوسون منقطع شده بود.

مجلسی

از منظری تاریخی، تئوریکه پارلمانها نمایانگر نظریه نمایندگی سیاسیست، که با انقلاب فرانسه بهانه می‌شود؛ در این تعبیر، ملت مشخصی جسمی است که قدرت حاکم را در کف خویش دارد در دولت مستقیم‌ملت می تواند قدرت خویش را اعمال نماید؛ و در دولت مبتنی بر نمایندگی به مجلس نماینده می دهد تا به نام آن قرائش را اعمال نماید. مجلس نماینده موکل خویش یعنی ملت است و همان گونه که ارائه نماینده همان ارائه موکل است. مجلس نیز همان ارائه ملت را به عنوان موکل خویش اعمال می کند<sup>۱۵</sup>. قدرت پارلمان به مثابه یک مجوز و انگیزی مطرح شده و مدل ایده آل دولت مختلف نام گرفته است؛ در نظر اندیشمندان دوران پستان دولت مختلف در اوج انقلابی یک دولت است؛ چرا که از ترکیب از امتیازات سه نوع دولت قابل تصور است: دموکراسی-ریستوکراسی و موبارثا-پهرمند بود. چنین ترکیبی باعث می شد خیر عمومی به عنوان خیر همگامی و موضوع دموکراسی، با خرد راضعی آریستوکراسیک که به وسیله بهترین ها اداره می شود؛ گراآمدی تالی از اقتدار موبارثی، گروه امید، اثرت دایمی به تشریح خود کشف بزرگی کرده بود که نشان از پیدایش اصل حاکمیت پارلمان داشت و منظر تئوریک دولت مختلف موجود بود به موجب قانون اساسی انگلستان پارلمان نهادی است که پانصدمجلسی ارادتمو مجلس بوم را در یک جهت واحد سیاسی، گروه می آورد. صلاح به وضع یا نسخ هر قانونی است. به علاوه حقوق انگلستان برای هیچ فردی به تپهایی حق اعمال یا کنار گذاردن مصوبه پارلمان را به رسمیت نمی شناسد<sup>۱۶</sup>.

در اندیشه سیاسی مدرن و در واکنش به انتقادی های فرعون و سلطان، قدرت سیاسی و نیز استبدادگرایی نشانگان در دو قرن هفده و هجده میلادی، قوه مقننه به عنوان نمایندگان مردم جایگاهی ویژه در برابر قوه مجریه یافته دو نشان قانونگذاری و نظارت پارلمان ها را سمرترین اندیشه سیاسی، حقوقی دوران مدرن نمود. از منظر تاریخ اندیشه سیاسی، اما از دیگر سو، مجلس ها از نیاز قوه مجریه به هیئت‌های مشورتی به‌دلیل ضعف زیاد در وضعی شان اجرایی قوه مجریه به طرز محسوس، نیازهای قوی و ملموس مردمان جامعه را با سرعت بیشتری برآورده می‌ساخت و به تدریج نه در جایگاه قوه ای برابر بلکه قدرتی برتر در میان قوه سه گانه مطرح می شد. با گسترش فعالیت‌های سازمان یافته تر توده ای و پیچیدگی فزاینده قدرت و اختیارات قوه اجرایی در سده بیستم، سخن از زوال مجلس ها<sup>۱۷</sup> به میان آمده است. قدرت فزاینده قوه مجریه برای تولا و اجرایی سیاست ها و خط مشی ها، واقعیت سده بیستم، و این سخن درباره سیاست

۱۵- کوزل، دوگی، دوری، حقوق عمومی، مستند بر خطی ویژه، تهران، پیام حقوقی، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۲۴

۱۶- الیزابت روزار، در آمدی بر حقوق عمومی، سده بیستم، احوال، چارچون خطی، سنگی، ۱۳۳۹، ص ۱۱۰

۱۷- گن-پال، ب- پیتر، سیاست و حکومت جدید، چارچون خطی، تهران، نوروز، تهران، ۱۳۳۵، ص ۲۲۹



هم از حیث ترکیب نمایندگان و هم از لحاظ کمیت مصل و وفایت خود نسبت به انوار بهی مجلسهای دوران مشروطه بسیار متروقی می نمود.<sup>۳۲</sup> زیرا اعضای کامل علیه شاه را پدیده آورده بودند اما به همان دلیل مشکلات عمومی و نظامی قضی وایح حالت زبرا نظامی داخلی ناشیست و جنبه های مجلس از نظم و انتظام برخوردار نبود هر کسی حرف خود را می زد تمناهای محافظی در روده گفتوگو شرکت می کردند و با دخالت های شخصی روتد و جریان کار مجلس را لغت میساختند و گاهی اوقات سطح مذاکرات مجلس را در حد بسیار نازل به سوی مسائل بسیار جزئی می کشانند.<sup>۳۳</sup> به نظر می رسد با چنین مجلسی بدون امل و آرزوهای مشروطه خواهان را برآورده کرد زیرا مجلسی که به احاطه تاریخی می بایست هم نقش موسس را ایفا کند و هم نقش مصل را به یون انگریزهای بیرونی نمی توانست کار خود را به درستی انجام دهد نخستین مجلس شورای ملی به وسطه ی کمبود تجربه های پیشین و نبود یون باهنگام نظم و نظام جدید می بایست خود به تنهایی متون قانونی و بهانه های فائده گرا را تامل و تاملی کند اما از دیگر سو می بایست به روش های از پیش موجود نظم می بخشید و قواعد پیشینه دار را در جهت مشروطیت قدرت پادشاه و نیز تنظیم پروتکل های میان شهروندان از یو صورتی جدید می بخشید در واقع نخستین مجلس مشروطیت در ایران، تنها بود و قدرت واقعی همچنان در دستان عظیم قدیمه قرار داشت. احداث فرمان مشروطیت در ایران در تاریخ چهاردهم مرداد ۱۲۸۵ ه. ش. از حیث شیوه تدوین و تصویب قانون اساسی جز روشهای غیرمردم سالار و به شکل قانون اساسی اصالی<sup>۳۴</sup> است اما بیستگاهی به کار کرد و کردار نخستین مجلس شورای ملی مشروطه نسل می دهد که در مین حال قوه مؤسس قانون اساسی مشروطیت ایران را می توان نمونه ای از شیوه های مردم سالار تدوین و تصویب قانون اساسی نیز یاد کرد.<sup>۳۵</sup> افزون بر آنکه به دلیل نبود پیشینه تاریخی و تجربه های سیاسی / حقوقی در ایران عصر قاجار، وظیفه تدوین متمم قانون اساسی مشروطیت را نیز همان مجلس اول شورای ملی بر عهده گرفت و در صیقت افزون بر نقش قوه مؤسس تدوین نقش قوه مؤسس پارلمانی را نیز ایفا نمود این موضوع نخستین مشکل حقوقی و بهادی مجلس اول مشروطه بود زیرا اعضای هرادی و عالی با هم متفاوتند و مجلسی که درگیر وظایف قانونگذاری عالی در مسائل روز مره ملت و پاسخ گوئی به نیازهای مستمر و متحول جامعه است کمتر می تواند هر دو کار ویژه تالیسی و تقنینی را به درستی و با کیفیت اجرا نماید به ویژه آنکه بنمایه های خیزش مشروطه خواهان بر پایه الهنگی های گوناگون اجتماعی استوار شده بود و اگر پارلمان هالیته تحولات اجتماعی محسوب شود محتلم اول مشروطه خودمخود مشغول از اختیاری ها شده بود فقدان نهاد و فقدان تجربه در دو سطح شخصی و ساختاری نیز کمک کرد تا مجلس اول در دوره

۳۲- م. س. ابراهیم افشاری، مشروطیت ایران، نظام تصاری، تهران، ۱۳۲۷، ص ۱۳۲.

۳۳- مصوم، انچهامیت نظام ملی، مجلس را انصافات از مشروطه تا پایان قلمبه، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۳۵.

مصوم، ۸۸.

۳۵- ایران ملی، ملی حقوق اساسی، تهران، جنگی، ۱۳۳۸، صص ۷۴ و ۷۳.

۳۴- مصوم، صص ۸۲، ۸۱.

اساسی از انگریزها و هتجرگرا<sup>۳۶</sup> مسئله تدوین نهاد اندیشه سیاسی حقوقی مدن آئینه ویژه از آنرو که بسیاری از اولاد، حتی در پدید سازی متون حقوقی والاقتی چون قانون اساسی که شامل بر پارلمان ها و وظایف قوه مقننه نیز هست مدققی اساسی داشته اند.

به نظر می رسد در برخی از کشورها و در آن میان ایران روزگار مشروطه پس از رخداد یک تحول عمده اتم از انقلاب و کودتا و تشکیل حکومت مستقل در یک سرزمین بگای برای پدیدار ساختن یک پیمان سیاسی تازه میان مردم و دولت که مین حقوق و آزادیهای ملت و سازمان ملل تون مشکلات سیاسی کشور باشد و نظم حقوقی جدیدی را رقم زند مشروطیت می یابد در انقلاب مشروطه نیز چنین بود و مجلس شورای ملی افزون بر ایفای کار ویژه های گئی تالیسی از قوه مقننه بودن مجوز بود کار ویژه ای عروسی را برای تالیسی نهادهای نو پیدای لازم برای قوام مشروطه نیز بر عهده گیرد نخستین مجلس شورای ملی در تاریخ تحول قانون اساسی در ایران مناسب، نو کار ویژه می مهاد داشته؛ تالیسی نهادهای جدید تدوین قوانین و مقررات بودده ی اول مجلس شورای ملی، باقی مطالبی داشت و آن هم تالیسی از بیستگاهی یحان تالیسی و در هم فرو رفتگی های الزامات مزایم پیشین و اختلافات دوران تازه پیداد بود اما چون از دوران برخوردارهای همزادانه ی صغی و سیاسی سر برآورده بود، آگاهیها و شناخت های ناگئی از اوضاع پیچیده ی داخلی و بیرونی جهانی و دیپلماتیک به طرز حلی می بر آن حاصل می شد. نقش تاریخی مجلس در بهسازی، ایجاد مدرنیته ی مشرک اقتصادی و سیاسی و بهایند کردن تلاشهای دولت مدون نسل می داد که مستقر مجلس شورای ملی در ایران موقه های پایه ای یک دولت مدون ملی را به وجود آورد که بر مبنای نظام دولت - ملت موسومیت می یالت.<sup>۳۷</sup> انتخاب وکلای مجلس شورای ملی هم غیر مستقیم و هم صغی بود و یک درجه ای و عام نبود ولی گزارشی مدالانه از ترکیب طابع و عقاید و آراء مجلسیان مجلس اول مشروطه نشان از مجلسی پرشوره، آرمان خواه فعال و وطن دوست دارد. اکثریت وکلای دوره اول عبارت بودند از انسخاصی که انتخابان از طریق اعتماد مردم به زهد و روح آتیا بود جمعی از ملایب و تجار و اصناف معروف به دینداری در آن مجلس شرکت داشتند که درجه آگاهی و اطلاعشان از مسئولیت مهاد وطنی که عهده دار بودند هیچ و در حکم صفر بود - چند نفری از وکلای تهران و دیگر مراکز ایالات و گزرا بایمان که مبرک از نمایندگان اعلان بودند، کمیوش املاخانی داشتند در جمع وکلای دوره ی اول الزام مستیمی و وطن پرست بسیار بود همچنین افراد خودخواه و شهرت طلب و مستغریست هم کم نبود در حالیکه عناصر جوان و عامل خارجه به تحطیل در آن مجلس از ابتداء اختیاری مست یک کمتر بود<sup>۳۸</sup> صدور فرمان مشروطیت و تصویب و توشیح قانون اساسی به تنها می توانست نتایج کمال بر روی مشروطه خواهی در ایران باشد از یک سو، درست است که مجلس اول مشروطه

۳۶- علی اکبر از تبریزی، تهران، جنگی، ۱۳۳۸، ص ۱۸۱ و ۱۷۲.

۳۷- علی اصغر حقان، مجلس اول و بهاندی مشروطیت، تهران، نور تالک، ۱۳۳۳، ص ۱۳۲.

۳۸- مسعود علیان، علایب اختیاری، انچهامیت نظام ملی، مصوم، تهران، به کوشش، تهران،

روزگار، ۱۳۳۱، صص ۳۸۸.



را همین امر گفتند<sup>۱۰۸</sup> که امر انتخابات در بسیاری چنانچه موقوف بود بر این بجزایه ها این همه نظامی که کرده اند به از مسارت و نه از صحیح اسلام و نه از مجلس هیچ جواب دلجویی و رفع نظام تشیعینده عمل برای انتخاب وکلا این ها دو است لازم درازد یکی برای عزت نکردن و دیگری برای آزاد بودن در امر انتخاب و یکی حال در دو فرسخی شهر خیمه و خرگاه زده بشمول تپه و تدارک قتل و غارت است. آن چه نوشته اند در دعوات و قراءه چنانچه علاوه حال شهر را می چایند و هیچ کسی نیست در مقام باز خواست بر آمد و قائل نیست که به توسط پست اطلاع بدهند<sup>۱۰۹</sup> از یک طرف علاوه از وضع و ترتیب انتخاب مجلس شورای ملی و از

دیگر طرف مکتوب خراسان بود که به مجلس رسید بود حال بر مسالمت حکومت و اجراء آن از تشکیل مجلس انتخاب و تعیین وکلا<sup>۱۱۰</sup> جلوی قائلگی ها و مپهر ها و فرائض ها و اراذل و اوباش در هر کویچه و محله که شربت می کنند و عریضه می کنند و اسباب زحمت مردم می شوند<sup>۱۱۱</sup> نیز کسی نبود بگریزیدون درنگ مجلس و مجلسیان خیره توجه یک دشواری اساسی می شوند و راه حل آن را نیز پیشنهاد می دهند و مجلسی ما خطی ناقص است و بدتر آنکه در راه ترقی و تکمیل هم نیست چه اگر دولت و مال عالم و ترقی و تنزل ایشان را مقیاسی قرار داده و تقسیماتی با درجات اعلی و در کات اسفل است کنیم و دولتی فرض کنیم که آن بواقص هم در آن رفع شده باشد آنچه به حد کمال نوع بشری رسیده باشند چون این دولت را ممکن کنیم دولت و ملت ما خواهد شد می خواهیم بگویم که این مشروطیت را در چنانچه دیگر دنیا با زحمت چندین ساله اختیار کردند چون هر چیز اختیاری را بخواهیم از ما خدایش بخواهیم باید با تمام جزئیات و آلات آن بر داریم و اگر ما ساعات را بخواهیم سرکاری تعیین وقت قبول کنیم و لکن یکی از جرح های آن را بنگاریم کار نخواهد کرد و نتیجه ای که تعیین وقت است به عمل نخواهد آمد و در این موارد عده ای از وجود ناقص است که صور مایه خواهیم داشت<sup>۱۱۲</sup> نخستین بار بود که کسی در مجلس فریاد بر می آورد که آب را می باهست از سرچشمه بر داشت و به ویژه در باب نظریه حکومت دیگر نمی توان به امیزش و تطبیق روی آورد که چشم بندگی و شمشیرهای است ولی چه میشد کرد که ایشان و بسطی و امر گوشت و مساله نان<sup>۱۱۳</sup> چیزی که هنوز بود بهترین مساله محسوب می شد و نسبت در این زمینها با بیام نوینی کرد و نشان را به نظریه حکومت مشروطه فریگی حاصلات دانست چون خود نظامنامه اساسی هم تمام در حال رفت و برگشت بود و نتیجه ای از آن حاصل نشد علی الاصل این نظامنامه را بدهیم به کیسورن<sup>۱۱۴</sup> از آنجا بدهند به دولت تغییر کرد می گردد و تغییر داده پس سرورد علی انونام در تغییر

۱۰۸- مجلس اول صص ۵۷ و ۵۸ و ۵۹  
 ۱۰۹- مجلس اول صص ۷۲  
 ۱۱۰- مجلس اول صص ۷۳  
 ۱۱۱- مجلس اول صص ۷۹  
 ۱۱۲- مجلس اول صص ۷۹ و ۸۰  
 ۱۱۳- مجلس اول صص ۷۹

این مقام بیان مورد و تکالیف هر کس نماید و بتواند به شوره ای از تقاضای مباح مناسب دهد و انجمنه های و کردارها را با خود به همراهِ آورده ملت تجربه ای داشت و نه نخبگان ملته نباید نو پیدا نیز قائل بشواید های تجربی تاریخی بود نظامی و انتظامی از دست رفته بود و سلسله هم جای آن را گرفته بود دولت ملی هم فراوان بود و پادشاه نیز خوبی سینه پادشاه داشت و نمی توانست بدارد که فرتش مشروطه و محدود شده است مشروطی نیز بودند که بر داشت های دیگر از قله و سرحدات داشتند و آن را با سینه های بخواهید شخصی همراه کرده بودند.

خلاصه از هر سویشتر می بزرید و وقتی تراژیک را استوار می کردید یکسو نظام قدیم از میان رفته بود و صورت ها بر می ایستاد دیگر سو نظام جدید زایشی بسیار سخت داشت و هنوز خودی نشان نمانده بود و غمیای بر انبوه های بر هم انباشته می افزودند ام آرم همه دنبال کسی بودند که نظام و امنیت را بر گرداند اما در بر تو تحول تازه ای که رخ داده بود مجلس اول مشروطه امکانی تمام آسفتگی ها نشده بود که در بین حال چنین نگره نظره بسته شده دولت مقدر بر گری را نیز با خود حمل می نمود مجلس شورای ملی روزگار مشروطه<sup>۱۱۵</sup> به ویژه مجلس اول بر آمده از بحران طلسم بود در گروید مشروطه قدرت و نبود طبقه حاکمه تابع تسلیات شده بود ولی اکنون با فعالیت سیاسی می نوشتند همه گونه است و مقام به دست آوردند از طرف دیگر مملکت ارتضی نیز طبق قانون اساسی تعیین شد با هم این این طبقه از قبل قوی تر و چیره تر شده و موجبات تشدید مخالفته گری و با به قول بعضی از سلوولیات از مباح را فراهم آورد مشروطه خواران سعی داشتند که نظام مشروطه قانون و آزادی های سیاسی را در کشور برقرار سازند ولی سفوف و جلی که اکثر مقام های ایرانی را در دست داشتند تفسیری بگریه و شی سیاسی نیز به همان روای سابق و با مبارزاتی در بین باقی ماند<sup>۱۱۶</sup> گرچه وکلائی مجلس شورای ملی صلی و غیر منظم گزینش می شدند و به علم و یک درجه ای ولی برخوردار از آرمون خواهی نبود کویته گری و وطن خواهی و استقلال طلبی در عین مشروطی در میان آنان دیده می شد تا آنکه معلوم است که این سرور خواهی و استبدادی تسم و تحول خود بر آمده از همین بحران طلسم بود تحول نهادهای دولتی بدون تغییر چشمه تقاضی اصل انقلاب مشروطه بود و حاصل آن اختیاری امور و نامیدی تدریجی مردم شد مجلس تنها ملحق محسوب می شد و به همین دلیل همزمان هم تقاضا امید بود و هم تقاضا پاسی

**پار تا به انتظامی های اجتماعی در مجلس اول مشروطه**

چون مملکت نخستین مجلسی عصر مشروطه سخورن از انگلیس همچنان ها و اقتضای ها و بی نظمی های است که در متن اجتماع مشروطه در رخ داده بوده کار دولت پریشان نظمی شد و مجلس نیز که هیچ کار نمی کند از دیگر سو گفته می شد که عده متفکرین از هر طرف بلند است چرا مجلس و طبقه خود را مطافه در امور تخصصی نمی کند و با این حال تکلیف متفکرین چیست و رفع ظلم را از که بخواهند و در این صورت چرا دیوان عدالت و مجلس تحقیق تشکیل نمی شود و چرا جواب اعتراض و تکالیفات مردم

۱۱۵- مشروطه انتظامیه نظام ملی ۱۳۹۵ صفح ۷۳ و ۷۴



پهلو به تمام یک دفعه صحبت نکنند<sup>۷۰</sup> باز بر سر این موضوع ستاده که نطق نمایندگان می‌بایست از روی نظم و از جای مخصوص باشد نکته ای مهم گفته شد که نشان می‌داد تجربه‌ها را می‌بایست از دیگران گرفت و به کار بست و دیگر به اندیشه خرد حالات ضرورتاً ملت امروز توجهت که استخراج در هر مطالبات عدم پیشرفت کارها است. هیچ کاری از پیش نخواهد رفت امروزه ما باید تقلید و تسلیم محض باشیم در امور دنیوی به جهت این که تمام این امور را به تجربه زیاد مسالمان دراز است اصلاح کرده اند. هیچ تجربه ما حاصل و ابو خواهد بود ترتیب صدق و تعین محل نطق به برای این است که اصلاح غیر از این راه دیگری نداریم. با مردمان با فکری بودند که این کارها را کرده اند<sup>۷۱</sup> از یک سو پسر سپهسالار، علمای روحانی را از برای انتخاب جوب می‌پنداد و از دیگر سو گفته شد این مجلس بیگانه شده که هزار قسم فتنه و فساد و شرارت و عارت می‌کند و هر گاه بگویند که چرا خطگیری نمی‌کنید جواب می‌دهند که این همه را مجلس باعث است پس چه باید کرد؟ نخستین بار از کردار سخن به میان رفت و از شدت عمل باید این حکام را به میدان توبیخ حاضر کرد و ایشان را به در زد تا بفکند معنی سجاوات را<sup>۷۲</sup> چون داد مجلسیان از هر سو بلند بود که: والله باگه چیزی نمانده است که مملکت باطل از دست برود و عرض و ناموس ما به دست خدایه بیفتد<sup>۷۳</sup> اما در میان خود مجلسیان هم این نظر وجود داشت که این مجلس بیگانه است. مجلسی‌ریست‌تاین و کلایی که حاضر می‌شوند و آن چه می‌فکند نمی‌گویند باید به شاه نوشت که از وقتی که این مجلس ستمگر شده حکام نظم و تعدی خود را زیاده کرده اند و همه ما را با این است و اینها این ها در صدد اجرای وظیفه حکومتی خود هستند اگر باید مجلس بلند باید به نوازات آن عمل کرد و اگر نمی‌خواهد آن هم معلوم باشد<sup>۷۴</sup> مجلس در دور باطلی گرفتار شده بود نه بیرون را می‌توانست نظم دهد و نه درون خود را چیزی که از همه لازم است نظم و ترتیب مدعی است این مجلس به طوری که ما می‌خواستیم نظم بیست بلکه اسباب مضرکه است و خارجی‌ها از این ترتیب به ما می‌خندند. مجلسی که ما می‌خواستیم اسباب سعادت آدمی مملکت و ترقی و سرفرازی ملت باشد این طور بیست مجلسی که تواند ناظم خود را مصلح کند چه مجلسی است<sup>۷۵</sup> بازار هم دچار آسیب انسانی است، همینطور روز روشن در بازار می‌برند هیچ کس جرئت حرف زدن ندارد<sup>۷۶</sup> بازار این چنین معلوم می‌شود که حالت فترتی به مملکت دست داده است نزدیک است آن چه را که ما می‌خواستیم نتیجه یکدیگر بقدری از مجلس است. مجلسی گاهی از آتش گرم تر و گاهی از یخ سردتر است. مجلسی یک دفعه چنان گرم می‌شود که

- ۷۰- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۷۱- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۷۲- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۷۳- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۷۴- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۷۵- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۷۶- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۷۷- مجلسی اوله می ۱۰۱۴

است<sup>۷۷</sup> مشروطه هر تیرانی<sup>۷۸</sup> پدید آورده بود از همینظم و بهترین هم گاهی ملامت می‌گویند این انتخاب از روی نظامنامه تنگه توی خود ملط و ملامت در خصوص انتخاب نطق است<sup>۷۹</sup> گاهی مجلسی و مجلسیان مورد خطاب قرار می‌گیرند که همیشه ای چهار روز آسمن و حرف واهی زدن چه فایده دارد؟<sup>۸۰</sup> خواه دولت نیز که نهی است و با این همه پیش سلبان فراتر فرض کرده اند و اسطحه خریده اند که این اسطحه را به ترویج بیازند و این اسطحه اسطحه گفته بوده است که چینی‌ها می‌خواستند بخریزد و بخریند و این‌ها به قیمت خیلی گران به پای دولت حساب کردند. آخر چشم بندی تا کی و شبهه کردن تا چند؟<sup>۸۱</sup> اصلاح مایه نیز که بسیاری ضروری است. من قریب دو گروه برای خواه دولت از مواجب مکرر معطل پیدا کردم<sup>۸۲</sup> مردم هم از وضع دولتشان ناراضی اند. من مردم می‌گویند در وزارت خانه هاست. بیگانه همان کارها را می‌کنند و دو تا سهول فایده ندارد و اینها خیال نکرده اند که این ترتیب به میان آمده<sup>۸۳</sup> خود مجلسی هم هیچ نظم و ترتیب نداشته است. خارج می‌شوم برای نطق مجلسی مضمون می‌گویند. محل عرض می‌کنم اگر کسی گوش داده باشد به آشنی که همه جای آن در یک نقطه جمع باشد آن وقت صدقهای مختلف می‌شود<sup>۸۴</sup> نه خود مجلسیان حرف همدیگر را می‌شنیدند و می‌فهمیدند و نه دولتیان گوش دولتیان نیست به صحبت‌های این دانشمند این به کثیر، روزی که نظامنامه را به مجلس دادند حکام ظلم را بیشتر کرده اند. همه نسبت به رعیت و هم در سبب انتخابات<sup>۸۵</sup> تنها مضمی مجلسی را فهمیده اند بلکه مجلسی‌ها در همه ایالات و ولایات گنوده اند و هر کس به کار خود مسئول شده است، مجلسی شوری ملی یکی بیشتر نیست، اگر این طور باشد مملکت هر جور می‌خواهد شده<sup>۸۶</sup> مکرر در مکرر شنیده می‌شد که مجلسیان و دولتیان به طور مدام به همدیگر می‌گفتند که پس چه باید کرد؟ شما چه می‌گویند، مسئول چیست؟<sup>۸۷</sup> اینجلسی پول (۱۰۱) اینس به کثیر، چه عیب دارد شما که حالا مجلسی دارید و می‌خواهید عنوان کنید خوب است. فالجچه ای بیازند و بروید روی آن عنوان بنامید<sup>۸۸</sup> یکی وقت مجلسی را می‌گفتند که برای نطق نمایندگان چه باید کرد زیرا هیچ ترتیبی و قاعده‌ای وجود نداشته گفته شد: خوب است در هر مجلسی که شروع می‌شود در همان مطلب از یکی یکی رأی بخواهند تا دوره تمام شود و یکی یکی در آن مطلب صحبت کنند و رأی

- ۷۷- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۷۸- مجلسی اوله می ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵
- ۷۹- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۸۰- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۸۱- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۸۲- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۸۳- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۸۴- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۸۵- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۸۶- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۸۷- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۸۸- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۸۹- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۹۰- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۹۱- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۹۲- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۹۳- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۹۴- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۹۵- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۹۶- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۹۷- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۹۸- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۹۹- مجلسی اوله می ۱۰۱۴
- ۱۰۰- مجلسی اوله می ۱۰۱۴



طرف شهر آتش فتنه بر پاست: "دوباره چه باید کرد؟ رشتونو می یابند و عجلای جولو میسایند ما در این بهارستان آسوده نشسته ایم و روزی تو سلامت هم به اینجا آمده و می روزه و ابتدا از سایر جاهای مملکت با خبر هستیم که چه می شود بتو تاق ارسیل چین بود که غلام پست تا چند فرسخی ارسیل رفته و غیر از سدای شملوک رنگی چیزی تشبیهشما گمان می کنید به همین چند کلمه مملکت آسوده می شود؟ من بر حسب تکلیف می گویم که تمام مردم تاهی به فساد هستند تا مجازات نباشد نمی شود تا قوه مجریه نباشد منظم نخواهد شد. تقصیر وزرا چیست؟ گفتمون که دلایید، پول که دلایید می فکری کنید که امنیت حاصل شود؟" بنابراین گام به گام مجلسیان به نظریه ای نزدیک می شوند که در آن امنیت، مطلق مهم می یابد و دیانت و جهت مرکزی مقدر جانگویی پس مهم می یابد تا مملکت از هم گسخته نشود.

پارتابی نیاز به «دبجه اهتین» و «الکلام صحیح» در مجلسی اول مشروطه

به تاریخ مجلسیان دست از گتو گویای می سرانجام می کشیدند و دنبال راه حل می افتادند این جمله که «مالا چه هر از روی سوزان شرح سخت تر نشود بهتر است»<sup>۹۱</sup> ولی «پول ملاح آن بول حاکم است حال این مساله را روع بکنیم مثل سابق به حکومت تحقیق بکند نمی شود و شاید هیت حایه هم نگیش همین است اما باید در یک دقیقه بول شاهزاده را بخوابیم»<sup>۹۲</sup> بنابراین روز برخی اندیشه ها بود که دیگر نمی توان به مجلس امید چینی داشت؛ هر چه هنوز مرکز مملکت مجلسی «گلسه» می شنویلی برای دیگران خطا و نشان می کشیدند تا همدی سمن شود برای این جاه»<sup>۹۳</sup> و این حیثیتل دعهده ان بود که مجلسیان در جست و جوی «تربیت صحیحی» در آزاره»<sup>۹۴</sup> بودند تا شیوازه مملکت از هم پاشیده نشود کار دیگری از حریت و رقابت گذاشته بود و می بااست از نصیحت نیز گفتند و کاری کردند این که اغلب مطالب در این مجلسی منجر به جایی نمی شود به واسطه دو مطلب است یکی «مجازات و یکی «سمن لودن جدید»<sup>۹۵</sup> بنابراین می بااست دست به کاری زد و با پلچ رفیع و دفع لیل مطلقه محتاج است به ایجاد و اجرای سیاست و مجازات»<sup>۹۶</sup> تربیت صحیح و اجرای سیاست و امنیت مجازات همگی مقدمه ای بودند برای بر ستر نشاندن مساله امنیت که مردگان می خواست و بهتری قوی تر پارسال که فرمان مشروطیت صادر شد متمرکز است با بهره مجازات از سنان بود»<sup>۹۷</sup>

- ۹۲- مجلسی اول، ص ۲۳۹
- ۹۱- مجلسی اول، ص ۲۹۲
- ۹۰- مجلسی اول، صص ۱۲۶ و ۱۲۱
- ۹۲- همان، ص ۲۹۸
- ۹۳- همان، ص ۳۷۵
- ۹۴- همان، ص ۳۸۸
- ۹۵- همان، ص ۳۱۲
- ۹۶- همان، ص ۳۱۰
- ۹۷- همان، ص ۳۵۹
- ۹۸- همان، ص ۳۰۱

دست به همه کار می زند مجلسی یک دفعه چنان سرد می شود که هیچ نمی ماند چه می کند»<sup>۹۹</sup> خود مجلسیان اقتدار از خود میکنند که اگر به این ترتیب و این طور نخواهیم صحبت کنیم هیچ کاری پیش نخواهد رفت»<sup>۱۰۰</sup> هراه چاره چیست؟ نوشتن قانون از روی دست چه کسی؟ «هملا قریب شمت جلد کتاب از فرنگستان خویش»<sup>۱۰۱</sup> امه گمان نکنید نوشتن قانون اصلی است باید از روی تربیت صحیح باشد و طول دارد»<sup>۱۰۲</sup> ولی فلاکت و ناامیدی کار را از حد گذرانده است. ماه است مجلسی برقرار ندهد این مدت یک نتیجه ای که به نظر برسد دیده نشدند؛ اینجایی که اینجا هستند همه گامیند و کار دارند از کار و کسب دست کشیده اند. عوض نتیجه و فایده ای باید به دست بیارند»<sup>۱۰۳</sup> این امر همه گیر بود و انگار همه جای ایران در ولوله افتاده بوده کاری که اهم است، رفع اعتراض از اطراف و ولایت است؛ فکری در این باب پیشود که رفع این اعتراضات بشود؛ جوانین نظامنامه بلایه و غیره بعد از تحصیل امنیت است. با این اعتراضات

که هست نمی شود باید اصلاح نظام بشود امروزه می بینم روز به روز فساد بیشتر می شود همین بطور ما مشغول خود باشیم مردم هم در اضطراب باشند»<sup>۱۰۴</sup> بنابراین آزادی و رفاه و برابری به کار باید به حال امنیت فکری نبود؛ بلکه «یکار مقننوار باست مقدمه و انجمن های متعدد»<sup>۱۰۵</sup> که با آزادی امنیت گرفته شده؛ بلکه مشروطه بود این نکته به کار که از انجان می شده؛ «اوله در علم به هیچ وجه تفاوت نکرده ایم»<sup>۱۰۶</sup> و با پیش از مشروطه استیمنار شده امه اما نظام و نسلی هم برقرار نشده و زرنگی هفتگانه نه قانون آزادی نه نظامنامه تکلیف انجمن های ولایات نه نوشتن و تمام کردن کسر قانون اساسی نه اصلاح بودجه مملکتی نه قسم خوردن وزرا»<sup>۱۰۷</sup> خود مجلسی و بلوهای متعدد و اعتراض های فراوان با خود چراغهای بسیار همراه داشته است؛ «دعاگوینان، دکتها را بسته و چندین هزار تومان منظر شده مراضی خود را به پولهای دولت علیه اظهار داشته اند»<sup>۱۰۸</sup> اکنون اقدام صحیح نشسته؛ مگر مظهر اللویه باقی شده چرا در مقام مؤخره و سیاست بر نمی آید و اگر به این یکی از پولهای دولت بر سر ما مسلط شده؛ «مهر اولوای مجلسی رسیده نمی کند»<sup>۱۰۹</sup> این نوع خیرها را هم آرام دیگر ششگنی نمی افزاید؛ «دینم سوار الوار به دهکده رفته اندام آنها را به طارت برده؛ «مشیر زور آور اصول را می برند بعد کار سخت شده؛ «توب نه بر را بالای تپه برده اصلا شلیکی کرده و جنگ هم می کنند این ترتیبه کار را خیلی بر مردم سخت کرده؛ «نیزه هنوز جنگ باقی است»<sup>۱۱۰</sup> سه

- ۹۹- مجلسی اول، ص ۳۲۹
- ۱۰۰- مجلسی اول، ص ۳۲۹
- ۱۰۱- مجلسی اول، ص ۳۲۹
- ۱۰۲- مجلسی اول، ص ۳۲۹
- ۱۰۳- مجلسی اول، ص ۳۲۹
- ۱۰۴- مجلسی اول، ص ۳۲۹
- ۱۰۵- مجلسی اول، ص ۳۲۹
- ۱۰۶- مجلسی اول، ص ۳۲۹
- ۱۰۷- مجلسی اول، ص ۳۲۹
- ۱۰۸- مجلسی اول، ص ۳۲۹
- ۱۰۹- مجلسی اول، ص ۳۲۹
- ۱۱۰- مجلسی اول، ص ۳۲۹



اخبارات نامه به اینعل "حسنت اعلین و اتم سلام با کفالت مستخدمین درکاتور صلاح و استیاد مشور بود که می‌بایست از ممالک انقلاب مشروطه را به یک دولت قوی و کارآمد متصل میساختند زیرا دیگر نمی‌بایست ایران را به دوران پیش از مشروطه بازگردانید. بر خلاف آنچه که تئوریک گفته می‌شد که مشروطه نمودن سلطنت مستطلمه به معنای دادن نظری تشریفاتی سلطنت به پادشاه است، برخی از صاحب‌نظران مجلس پادشاه را در نظری عمل مشور و بنوعیو عملی مشروطه خواهان می‌پنداشتند و از او چنین انتظار داشتند مسلمانان مشروطه گذشته از رعایت نمودن قانون اعلنی و سادت تشکیق و مخالفت نکردن، باید خودشان داخل کار میبودند و محرک سلطنت مشروطه سادت اعلنی باشند. سادت تشکیق و کاری نکردن اعلنی مشروطیت را به مسلمانان بر مسالکت مشروطه گذشته از رعایت قانون، باید داخل در پراشیک سیاسی مسالکت شده و ملت را به چشم فرزندی نگاه کند" نکته درست نخست آن است که مجلس اول شورای ملی از همین آغاز با دو کار ویژه دست به گریهان بود ایضا که مجلس مقنی تأسیس شده در ضمن یک تریبالت جدیدی را داشت علاوه از تمام پارلمان هائی مسالک متممینه تکلیف دیگری هم این مجلس و پارلمان سادت شده و دارد که لسم آن را باید تجدید گذاشت یعنی اداره جدید تأسیس نماییم بیله این پارلمان را به پارلمانی دویست سیصد ساله مسالک مشروطه تأسیس شده قبلی کرد که فقط دولت از پارلمان نظارت و رانی بخوانند" حال که مجلس نمیواند تکلیف مالا باقی انجام دهد، بهتر است دوشی قوی و مقدر و مشور گزینیدار شود، یک قوه فوق العاده و بیجه اعلنی باید مسالک را اصلاح نماید و مونس ادرات شود چطور که محمد علی پاشا در مشور و پائلیون در فرانسه کردند" بنابراین الفیبه پناه چنین در داخل میزد مقتدر با بیجه اعلنی که قوی فوق العاده دانسته باشد و بیوه بر فواز مجلس و جامعه حرکت نماید و اقتدارکات را برآورد و تریب صحیح روح دهد و اداره را مستطلم نمایند در سنین مشاكرات نخستین مجلس شورای ملی عهد مشروطیت متعلقه است و سالی سیدنگر گزیری از آن نبود و تأسیس شد

- ۱۱۲- مجلس اول ص ۲۳۹
- ۱۱۳- همان ص ۲۴۵
- ۱۱۴- همان ص ۲۴۱
- ۱۱۵- مجلس اول ص ۲۴۱

لیتسیاست باید هر چه زودتر معرفی شود و مقصود این است که مجازات تأخیر بیفته" باید به در زده نشود اگر پارلمن مسالمته شود ایران از سابق بدتر خواهد شد" زیرا مشور کاری کردی دارد اگر جریح هم باشد که یک جوب آموری دارد" شاید دلیل آن باشد که به مشور برخی مجلسیان مشروطه زود بود و ملت باقیانی بی این ملت ایران هنوز مشروطه را نمی‌دانند و بیجه هستند نباید آنها را واکتار کرد به حالی خودمان ما لاله لازم دارد" حال نه می‌توان به عقب برگشت و استیاد شعری را زنده کرد و نه می‌توان شاهد افسحال مسالکت بود و نه می‌توان به سرعت ملت را رشید و باقی نمودیم چه باید کرد؟ درحقیق که به این امور هم و حقوق داری مسالکت ما قانون اعلنی تدارک دستگاه دیوان ما مستطلمه و نیز به خوبی فهمیدیم که اگر لسم بیجه نامحدود است احاد نفوسمان نسبت به یکدیگر نظام و مستطلمه و نیز به خوبی فهمیدیم که اگر لسم بیجه نظام و استیادیم و اگر دچار جهالت و بی علمی هستیم اگر در نظر اعلنی و مونس می‌نماییم اگر فساد اخلاقی داریم اگر از حیت ترقی و تمدن از تمام ملل عالم عقب افتاده ایم اگر جمال اعلنی اعلنی گشته ایم و بالاخره اگر از تمام تمدن هائی که دیگران واجد شده اند ما مشوریت مگر به واسطه تالیق قانون مشوریم حدود و حقوق مردم را مستطلم دستگاه دیوان" باید یک قانونی که برای اعلنی یک مسالکت وضع می‌نمایند و یک دسته مردم زیر بار او نمی‌روند باید آن ها را مجازات داد" این کار به دست یک قوه مشوره در مرکز امکان دارد به طوری که بعد از رفع موانع هم گاه این جریح مرکزی به کار افتاده در همه جامعه لاسب آن جریح به کار بیفتد" با مرد مقتدر و اعلنی کار کن است که جریح حکومت مقتدر مرکزی کار می‌کند و اقتدارکات را به روال می‌کشاند و گریه تالیق هائی باقی و فسیح خلی شده است باید کاری کرد که فدراسیون به حال ملت دانسته باشد" نمایانگی هم باید به فرنگ داشت فقط می‌توانیم بگویم مشور صورت تازه دارد و این هم به واسطه وجود همین بزرگی هاست چنان چه تا وقتی که مشور که به دست ایرانی بود همه زوره لاسب شکایت بود" فلیت باقی تریب صحیح اداره اعلنی بود مقبول همگان میساختند شیوه اجرایی آن و باوری که جانی آن بود عقیده ای که بنده دارم آن است که ایران یک نفر آدم کللی لازم دارد و تمام اینها که هستند لسم است و هیچ مسئولیت در بین نیست ما باید به اینعلن اخبارات نامه بدهیم که با دست اعلنی در آن جاسالاح مقلد را بنمایند ما چیز می‌خواهیم برای آنچه یکی شخص صحیح لسن کللی و یکی هم لادن

- ۱۰۳- همان ص ۲۰۴
- ۱۰۴- همان ص ۲۱۵
- ۱۰۵- مجلس اول ص ۲۱۵
- ۱۰۶- همان ص ۲۱۲
- ۱۰۷- همان ص ۲۱۲
- ۱۰۸- همان ص ۲۱۸
- ۱۰۹- همان ص ۲۱۱
- ۱۱۰- همان ص ۲۱۸
- ۱۱۱- همان ص ۲۱۱



### نتیجه گیری

چنین مشروطیت در ایران مدعیانی دموکراتیک داشتند ولی از آن جا که در پیاده سازی هدف ها و آرمان های آنان مانده بودند عمل خصی اقتدار اجرا یافت و به زایش سراسرین گونه دولتی مطلق و یکسلسله ای منجر شد که با پیود نظمه پادشاهی بر هرج و مرجع های فراگیر اجماع آبروش باشد بنابراین در کنش مردم میان نظم و آزادی مشروطیت و طولی تا آنجا میجوید شدند که به نظم و انتظام را بر آزادی و برابری ترجیح دادند و به تدریج به خیل کسانی پیوندند که گمان می کردند یک دولت مطلق بر کوری حست که به زوال هرج و مرجع ها و باواها و اختشاش ها می تواند مدد برساند شکست آنکه هواداری از تشریبه بود همین و سستید نمود و دولت زورمند که گمان می رفت مطلق به سال های ۱۲۹۵ ه. ش. باششما بحلیل بین مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی برپشه و زمینه ای در گفتوگوهای مجلسیان دوره اول یافت. بگریزنده مدعی خود را که نظمه پیدایش بنظر ترسیده رضاشاهی در ذرون متن مذاکرات مجلس اول مشروطیت قبول رهگیری است. بیاهل می باشد و گمان می کند ادعای لایق ایات است. بر تایش شکوه ها و شکایت های مردم از این نظمی و بی قانونی و بیب و قبل و فساده در متن مذاکرات مجلس اول مشروطیت نمایانگر این نکته است که پیاه جویی در دلمان نظریه های دولت قوی و مستمر کرد که توان رفع و دفع مفاسد را داشته و مرد امن مسلحی هم در پس آن باشد و با مشت اینجه امنیت جامعه را به سوی نظم و انتظام هدایت کند از همان آغازین اجتهه های انزوری انقلاب مشروطیت منطقه ای منعقد شده بود که زایش آن پس از چهار دهسال حمل مجلسی جلوه می نمود به نظر می رسد هم آفرینی اندیشه دولت قوی و مرکزی و هم زایش مردم لازم کافی، بر انقلابی تاریخی در سیر تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران منضم مردم مطلق بود و هم موجه.



